

## از اوکراین تا عراق انتخابات آزاد و دخالت‌های خارجی

صفحه ۱۸

## «بحران هسته ای» سران جمهوری اسلامی بر سر دو راهی انتخابی دشوار

رضا اکرمی

صفحه ۱۰

## گزارشی از نقض حقوق زنان در ایران گزارش مراسم روز زن در سنندج

## هشت مارس روزی که تمامی زنان جهان فعال میشوند

صفحات ۶ تا ۹

## تظاهرات جهانی برای صلح و علیه جنگ

## و گزارشی از تظاهرات ضد جنگ

در تهران

صفحه ۲۳

## از مبارزه برای ایجاد شکل های مستقل کارگری پشتیبانی کنیم!

در روزهای پایانی بهمن ماه ۱۳۸۳ تعدادی از فعالان کارگری کشورمان با انتشار بیانیه ای خطاب به وزارت کار و امور اجتماعی جمهوری اسلامی ایران ، سازمان های کارگری در سراسر جهان و " سازمان بین المللی کار " ضمن اعتراض به پذیرش برخی نهادهای وابسته به حکومت به عنوان نمایندگان کارگران ایران ، خواستار آزادی ایجاد شکل های مستقل کارگری و به رسمیت شناختن فعالیت آزادانه آنها شدند. این اقدام شجاعانه فعالان کارگری ، تا کنون به امضای چند هزارتن از کارگران در داخل کشور رسیده است و مورد پشتیبانی تعدادی از انجمن ها و کانون های دمکراتیک، کارگری، فرهنگی، و سیاسی در داخل و خارج نیز قرار گرفته است. خواست ایجاد شکل های مستقل و آزاد کارگری از ابتدائی ترین خواسته های کارگران و از مهمترین و اساسی ترین ابزارهای دفاع از حقوق آنان به شمار می رود که در اکثر کشورهای جهان به رسمیت شناخته شده است.

بقیه صفحه ۲

## تامین مزد و حقوق واقعی کارگران و زحمتکشان در گرو مبارزه متشکل متحد و آگاهانه آنان است

صفحه ۳

جمشید مهر

## در آستانه سال نو فاوران گلباران شد

با شما همراهیم

صفحه ۵

محمد اعظمی

صفحه ۱۲

محمد اعظمی

صفحه ۱۴

اهمد آزاد

صفحه ۱۶

صفحه ۱۳

## اتحاد آموزه انقلاب

## تجربه های دیروز و اتحادهای امروز

گزارشی از تظاهرات ۱۲ فروردین در بروکسل

## از مبارزه برای ایجاد تشکل های مستقل کارگری پشتیبانی کنیم!

بقیه از صفحه اول

طبقه کارگرایان چه در زمان شاه و چه پس از آن در دوره حکومت جمهوری اسلامی از داشتن حق تشکل مستقل محروم بوده و امروز نیز محروم است. در جریان انقلاب و در پی برچیده شدن بساط سلطنت، بخش قابل توجهی از کارگران در نهادها و شوراهای کارگری متشکل شدند. هنوز حکومت بر بارگاه قدرت جا خوش نکرده بود که تهاجم به این نهادها آغاز و فعالان آنها دستگیر و بعضاً به جوخه مرگ سپرده شدند. همزمان با متلاشی شدن نهادها و شوراهای کارگری، حکومت ایجاد انجمن های اسلامی کارخانجات و " شوراهای اسلامی کار " را در دستور کار خود قرار داد و این مجموعه را زیر چتر " خانه کارگر " گرد آورد و به عنوان تنها تشکل موجود کارگری معرفی نمود. شوراهای اسلامی کار به عنوان هسته اصلی خانه کارگر تا کنون به مثابه ارگانی حکومتی به صورت باندهای سیاه در جهت سرکوب و فریب کارگران به میدان آمده و در چارچوب نهادی سیاسی - ایدئولوژیک و وابسته به حکومت عمل کرده است. این تشکل به ظاهر کارگری، از ابتدای شکل گیری تا کنون نتوانسته است هیچگاه حتی به سطح سندیکاهای زرد برسد. سیاست جمهوری اسلامی نیز همواره این بوده است که از تجمع مستقل و وسیع کارگران، حتی از ایجاد همین " شوراهای اسلامی " و تشکیل " انجمن های صنفی " کارگری - که در قانون کار خود رژیم حق ایجاد آن پذیرفته شده است - در واحدهای بزرگ تولیدی و خدماتی جلوگیری نماید.

جمهوری اسلامی از بدو پیدایش تا امروز عملاً دست در دست کارفرمایان سیاست تهاجمی علیه کارگران را پی گرفته است. این رژیم شرایط کار را روز به روز سخت تر و بیخس بزرگی از مزایای شغلی مزدبگیران را حذف کرده است. از حدود ۱۵ سال پیش، با آغاز اجرای سیاست های " تعدیل اقتصادی " فشار بر کارگران و سایر مزدبگیران نیز تشدید شده است: اخراج و تهدید به اخراج و فقدان امنیت شغلی در شرایطی که حجم بیکاری ابعاد

بی سابقه ای پیدا کرده افزایش چشم گیری داشته است، قراردادهای موقت، حتی در مورد مشاغلی که عرفاً و قانوناً دائمی محسوب می شوند رواج بیشتری یافته است، خارج کردن گروههای میلیونی کارگران از شمول قانون کار و تامین اجتماعی حتی در حد همان حقوق محدودی که این قوانین برای کارگران در نظر گرفته اند یکی دیگر از سیاست های کارگرسنیز حکومت بوده است. نمونه این سیاست ضد کارگری در رابطه با کارگران واحدهای کمتر از پنج نفر و سپس واحدهای زیر ده نفر و بعد کارگاه های صنفی و کارگاههای قالببافی و به اجرا درآمده است. افزون بر این ها با اجرای چهارمین برنامه اقتصادی دولت و طرح هائی که هم اکنون در مجلس در دست بررسی و تصویب است، اکثریت وسیع کارگران، و بویژه کارگران موقت، از حداقل حمایت و تامین اجتماعی محروم خواهند شد.

در چنین شرایطی مدیران و کارفرمایان حتی از پرداخت اندک حقوق و دستمزد ماهانه کارگران شاغل هم طفره می روند. از اینرو اعتراض علیه حقوق معوقه به صورت یکی از اعتراضات جاری کارگران در اقصی نقاط کشور، و در واحدهای خصوصی و دولتی، در آمده است.

دفاع از حق تشکل آزاد و مستقل کارگران، در واقع به معنی دفاع از حق کارو حیات طبقه کارگر ایران است. نیروی کار و زحمت کشورمان با احقاق این حق ابتدائی است که خواهند توانست در برابر تهاجمات دولت و شرکای سرمایه دار آن مقاومت کرده و به دفاع از دیگر حقوق انسانی و صنفی خود بر خیزند. ایجاد و گسترش تشکل های مستقل و آزاد کارگری، به عنوان عامل مهمی در دفاع از حقوق اجتماعی و سیاسی مردم عمل کرده می تواند در پیوند متقابل با دیگر تشکلهای صنفی و اجتماعی، خصوصاً تشکلهای دانشجویان، زنان، نویسندگان، روزنامه نگاران، معلمان و... نقش اساسی در تحول دموکراتیک جامعه ایفا نماید.

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران که همواره بر ضرورت و اهمیت تشکل های مستقل صنفی و اجتماعی، بویژه تشکل های دموکراتیک و مستقل کارگران تاکید کرده است از هرگونه تلاش و مبارزه جمعی در این راستا استقبال می کند.

صدور بیانیه اخیر کارگران که در دفاع از برسمیت شناختن و ایجاد تشکل های مستقل کارگران و زحمتکشانشان تنظیم شده است و همچنین شکل گیری " کمیته پیگیری ایجاد تشکل های آزاد

کارگری در ایران " اقدام مثبتی است که می بایست از آن پشتیبانی کرد. ما به سهم خود می کوشیم که برای جلب و حمایت از این خواست ابتدائی اما اساسی کارگران، در داخل و خارج کشور، تلاش کنیم.

کارگران کشورمان در پیکار و مبارزه روزمره خود، بدون شک قادرند اشکال مناسب تشکل های صنفی را در سطح واحدها و کارگاه ها، رشته های صنفی و حرفه ای و یا در سطح محلی و منطقه ای پیدا کنند و طبعاً تجارب گذشته جامعه ما و دیگر جوامع را نیز مد نظر قرار خواهند داد. اما آنچه خصوصاً در این مرحله اهمیت اساسی دارد، مستقل بودن و مستقل ماندن این گونه تشکل ها از اعمال نفوذ احزاب و سازمانهای سیاسی و دستگاه ها، نهادها و جریانهای دولتی و حکومتی است. ما بر این باوریم که طرح و بیان اراده و خواسته های جمعی کارگران و تعیین نمایندگان آنها می بایست به شکل آزاد و دموکراتیک توسط خودشان بدون دخالت دیگران صورت پذیرد.

حرکتی که آغاز شده است برای گسترش و دستیابی به اهداف خود، نیازمند جلب تعداد هرچه بیشتری از کارگران و فعالان کارگری به ویژه در واحدهای بزرگ صنعتی و خدماتی است. ادامه این حرکت در پیوند تنگاتنگ با حرکات و اعتراضات جاری کارگران و سایر مردم کشورمان می تواند به موفقیت هائی دست یابد.

جمهوری اسلامی با شکل گیری حرکات صنفی و سیاسی مستقل و آزاد مردم مخالف است و با آن دشمنی دیرینه داشته و دارد. این حکومت بنا به سابقه سیاه و تاریکش، طبعاً تلاش خواهد کرد که با توسل به سانسور و فشار و سرکوب، این حرکت جسورانه را هم خاموش و متوقف کند. اما مجموعه تناقضات درونی خود حکومت، بی اعتباری اش در میان مردم و فشارهای جهانی دست او را برای برکشیدن تیغ به میزان زیادی بسته است. علیرغم این، خطر مقابله حکومت با حرکت فعالان کارگری را نمی توان نادیده گرفت. از اینرو ما خود را موظف می دانیم که دوشادوش و در کنار کارگران و مردم کشورمان ضمن مقابله با سیاست های سرکوب گرانه رژیم جمهوری اسلامی، از حقوق دموکراتیک و انسانی کارگران برای دستیابی به خواسته های شان، قاطعانه دفاع کنیم.

## سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران

## تامین مزد و حقوق واقعی کارگران و زحمتکشان در گرو مبارزه متشکل متحد و آگاهانه آنان است

جمشید مهر

"شورای عالی کار همه ساله موظف است، میزان حداقل مزد کارگران را برای نقاط مختلف کشور ویا صنایع مختلف با توجه به معیارهای ذیل تعیین نماید .

۱ - حداقل مزد کارگران با توجه به در صد تورمی که از طرف بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران اعلام می شود  
۲ - حداقل مزد بدون آنکه مشخصات جسمی و روحی کارگران و ویژگی های کار محول شده را مورد توجه قرار دهد باید به اندازه های باشد تا زندگی یک خانواده ، که تعداد متوسط آن توسط مراجع رسمی اعلام می شود را تامین نماید .

در ماه های پایانی سال ۱۳۸۲ شورای عالی کار جمهوری اسلامی تصمیم گرفت تا حداقل دستمزدها را "واقعی" کند . و به اصطلاح با رعایت سه جانبه گرایی ( که اصولاً یک جانبه گرایی است . زیرا نه خانه کارگر و نه شوراهای اسلامی کار و نه تشکل های دست ساز وزارت کار هیچکدام نماینده کارگران ایران نیستند). فاصله دستمزد را با سطح حداقل معیشت و خط فقر بگونه ای ترمیم کند. یعنی حداقل دستمزد کارگران در سال ۸۳ را تا سطح حداقل دستمزد سال ۱۳۵۸ برسانند . بر اساس توافق گروه های این شورا حداقل دستمزد کارگران برای سال ۱۳۸۳ مبلغ ۲۰۷ هزار تومان تعیین گردید . و علاوه بر آن توافق شد تا با توجه به خلاء یک میلیون ریالی موجود (حداقل دستمزد قابل پرداخت در سال ۱۳۸۳ مبلغ ۱۰۶ هزار تومان اعلام شد . ) میان دستمزد و سبد هزینه یک خانواده ۵ نفری و تورم اعلام شده از سوی بانک مرکزی، حداقل دستمزد طی چهار سال هر سال با افزودن ۲۵ هزار تومان به مبلغ نرخ تورم اعلام شده از سوی بانک مرکزی ترمیم گردد . همچنین دولت نیز باید از رشد تورم جلوگیری کند . به عبارت دیگر مبنای محاسبه حداقل دستمزد کارگران در سال ۸۳ به ظاهر بر مبنای حداقل حقوق سال ۱۳۵۸ در نظر گرفته شد .

محبوب دبیر کل خانه کارگر در خصوص عدم پرداخت یک باره عقب ماندگی حداقل دستمزد و ترمیم آن در طی چهار سال آینده می گوید « توافق سال گذشته شورای عالی کار مبنی بر تقسیم مبلغ یک صد هزار تومان فاصله خط فقر با حداقل دستمزد کارگران را که می بایست طی چهار سال بر تورم سالیانه افزوده و به حداقل حقوق کارگران افزوده شود برای حفظ نظام و جلوگیری از نابسامانی اقتصادی، پذیرفتیم ». (ایلنا ۱۳۸۴/۰۱/۰۹)

خواجه نوری معاون وزیر کار در خصوص توافق سال گذشته و این که چرا مبلغ عقب افتاده را یکباره پرداخت نمی کنند ، می گوید: « از آنجایی که جبران این عقب افتادگی بار مالی سنگینی را برای کار فرمایان در پی داشت ، تصمیم گرفتیم این مبلغ را طی ۴ سال آینده پرداخت کنیم ». (ایلنا ۱۳۸۳/۰۷/۲۶)

از آن بتوانند زندگی شرافتمندانه و در خوری فراهم کنند، محروم کرده است . در حال حاضر گروه وسیعی از کارگران بطور میانگین از ۶ ماه تا یک سال حقوق دریافت نکرده اند و یا حقوق ماهانه به موقع پرداخت نمی شود. کارگاه ها و کارخانجات فعال با هزارو یک ترفند از تولید باز می مانند و در شان تخته می شود. دچار تعدیل ساختاری و یا تغییر ساختار صنایع می شوند. و یکی در پی دیگری تعطیل و کارگزارانش دچار بازخرید های اجباری و به امان خدا روانه خیابان می گردند . همه اینها چهره دیگر این تهاجم و تعرض را نشان می دهد. در همین مهراه گذشته فوریت طرحی در مجلس جمهوری اسلامی به تصویب رسید که بر اساس آن کلیه کارگران با قرارداد های موقت کار، از شمول قانون کار خارج خواهند شد و بر مبنای این طرح روابط و مناسبات بین کارگر و سرمایه دار و کارفرما، بر اساس تراضی طرفین و قرار دادهای دسته جمعی است .

در شرایطی که کارگر برای زنده ماندن خود و خانواده اش متاعی جز نیروی کارش برای فروش ندارد. و هیچ قانون و مرجعی از وی حمایت نمی کند و از تشکلی مستقل و مقتدر نیز برخوردار نیست، چگونه می توان به دستمزد واقعی دست یافت ؟

در طی دو دهه گذشته رژیم جمهوری اسلامی و سرمایه داران بدلائیل مختلف از پرداخت و افزایش حداقل حقوق کارگران جلوگیری کرده و کارگران حقوقی کمتر از حداقل معیشت و نیازهای خود و خانواده شان دریافت کردند . البته افزایش قیمت ها و تورم رسمی و غیر رسمی توسط سرمایه داران و دولت ضد کارگری هم چنان سیر صعودی داشته است. در نتیجه هر سال بر فقر و محرومیت آنان بیش از سال پیش افزوده شد . بگونه ای که حداقل دستمزد بشدت نسبت به سبد هزینه و خط فقر عقب مانده است. محبوب دبیر کل خانه کار می گوید در حال حاضر متوسط دستمزدها فقط ۴۰ درصد میزان سال ۵۸ را به خود تخصیص داده است» و بنا به اظهارات « اصغر برشان » عضو شورای عالی کار، بررسی ها نشان می دهد که کارگران در حال حاضر، معادل ۶۰ درصد حقوق ۲۵ سال قبل دریافت می کنند: مزد سال ۱۳۵۸ روزانه ۵۶۷ ریال بوده که این رقم حدود ۶۰ درصد هزینه زندگی کارگران را تامین می نمود .

ماده ۴۱ قانون کار جمهوری اسلامی چگونگی تعیین و میزان حداقل دستمزد را این گونه بیان می کند .

تامین زندگی شرافتمندانه، برخورداری از حق کار، رفاه نسبی، شرایط زندگی بهتر، مسکن، حق آزادی تشکل و فراهم کردن امکان تحصیل و رشد اعضاء خانواده کارگران و زحمتکشان و تحقق و تامین اجتماعی و برقراری عدالت اجتماعی از آرزوهای بزرگ کارگران و زحمتکشان ایران بوده و می باشد .

اما تهاجم و تعرض گسترده سرمایه داران و رژیم جمهوری اسلامی بعنوان بزرگترین کارفرمای کشور در طی ۲۶ سال گذشته چنان کارگران و زحمتکشان را در موضع تدافعی قرار داده و چنان روزگار سیاه و دهشتباری را برای آنان رقم زده است که گزاف نیست اگر بگوییم اینک مبارزه مرگ و زندگی در این مرزو بوم جریان دارد . به روشنی می توان گفت چه به خواهیم و چه نخواهیم موضوع حفظ شغل و حداقل دستمزد و تامین حداقل نیاز های معیشتی زندگی کارگران و زحمتکشان به مهمترین مساله آنان تبدیل شده و دیگر مسایل و موضوعات را تحت الشعاع قرار داده است .

کاربدستان جمهوری اسلامی در پی این تعرض و تهاجم توانسته اند تا هرج و مرج را جایگزین قانون واز جمله قانون کار کنند و کرده اند قراردادهای موقت یک ساله ، ۶ ماهه ، ۸۹ روزه ، قراردادهای سفید امضاء و حتی یک ماهه و ۱۵ روزه و ۶ روزه بیانگر گوشه ای از این تعرض و تهاجم است . در حالی که هم اکنون بیش از ۵۰ در صد کارگران (برخی آمار های رسمی این رقم را بیش از ۶۰٪ اعلام می کنند ) تحت قراردادهای موقت به کار اشتغال دارند . کارگران بسیاری با مزدهای بسیار نازل تر از حداقل دستمزد اعلام شده در مناطقی مانند عسلویه، در شهرهای استان خراسان، در استان قم و .... مشغول بکار هستند و در برابر ۱۰ تا ۱۲ ساعت کار روزانه، دستمزدی کمتر از ۷۰ هزار تومان دریافت می کنند .

« در ایلام ، کارگرانی هستند که هنوز ۷۰ هزار تومان در ماه حقوق می گیرند ؛ از این روی ، زندگی آن ها دیگر از خط بقا هم گذشته و زیر صفر به سر می برند. » (ایلنا ۲۳ بهمن ۸۳ ) گسترش و تشدید بحران بیکاری و فراهم آمدن ارتش بیکاران، بیشتر از ۵ میلیون نفر بخصوص جوانان زنان و بویژه فارغ التحصیلان دانشگاهی را با این معضل دست به گریبان نموده و آنان را از حق قانونی خود یعنی حفظ موقعیت و امنیت شغلی و یا داشتن کار مناسب که با درآمد حاصل

## برای آزادی شکل های کارگری

کمیته پیگیری ایجاد شکل های آزاد کارگری در ایران

پنجشنبه ۲۲ بهمن ۱۳۸۳ - ۱۰ فوریه ۲۰۰۵ به:

- وزارت کار و امور اجتماعی  
- سازمان های کارگری در سراسر جهان  
و سازمان بین المللی کار LOI:

امروزه در ایران حدود نیمی از کارگران با قراردادهای موقت کار و حتی با برهه های سفید امضا در بی حقوقی مطلق مشغول به کارند. طبق پیش بینی های رسمی، کارگرانی که با قراردادهای موقت به کار گرفته می شوند، طی چند سال آینده ۹۰ درصد از کارگران شاغل را در بر خواهند گرفت. از سوی دیگر قانونگذاران در ایران به دنبال خارج کردن کارگاه های دارای کمتر از پنج و ده نفر (خروج از شمول سی ماده قانون کار) و کارگران قالیباف از شمول قانون کار، در پی محروم کردن کامل همه کارگران موقت از حداقل تأمین اجتماعی می باشند. در این شرایط سازمان جهانی کار با اعزام نمایندگان به ایران و نظارت به امضای تفاهم نامه ای در خصوص اصلاحاتی در فصل ششم قانون کار موجود (در رابطه با شکل های کارگری) که بدون حضور نمایندگان مستقل کارگران انجام گرفته، در کمال تأسف عملاً بر بی حقوقی کارگران در ایران صحنه گذاشته و به این وسیله به آن رسمیت بخشیده است. قطعاً کارگران ایران که به دلیل محرومیت از داشتن شکل های مستقل خود همواره شاهد تحمیل قوانین ضد کارگری و مغایر با مقاله نامه های سازمان جهانی کار (ILO) بوده اند، تفاهم نامه ای را که نمایندگان آنها در تنظیم و امضای آن حضور نداشته اند، به رسمیت نخواهند شناخت.

لذا ما امضاکنندگان زیر خواهان به رسمیت شناختن آزادی ایجاد شکل های مستقل کارگری هستیم. در این راستا ضمن درخواست از وزارت کار و امور اجتماعی جهت رفع موانع تشکلی یابی کارگران و به رسمیت شناختن نمایندگان مستقل کارگران جهت حضور در تمامی نشست های مربوط به تدوین قوانین مرتبط با کار از سازمان های کارگری نیز در سراسر جهان می خواهیم تا از خواست های برحق کارگران ایران حمایت نمایند. همچنین از همکاران خود در این سازمان ها و سایر مجامع بین المللی کارگری می خواهیم تا از سازمان جهانی کار بخواهند که به رسمیت شناسی و نظارت به امضای هر گونه تفاهم نامه مربوط به قوانین کارگری در ایران را، منوط به حضور نماینده های مستقل کارگران (از طریق تصمیمات جمعی کارگران) و استفاده از ابزارهای لازم جهت نظارت بر این انتخابات، بنمایند.

کمیته پیگیری ایجاد شکل های آزاد کارگری در ایران

اساس یک واقعیت عینی جریان می یابد و به یک مساله دایمی و هدمند تبدیل می شود. در این مبارزه کارگران اساس مخالفت و ضدیت سرمایه داران و دولت حامی آن را در بهبود وضعیت اقتصادی خود کاملاً عینی و ملموس می بینند و آنان را برای مبارزه جدی تر می کند. مبارزه برای افزایش دستمزدها در شرایطی که حداقل دستمزدها هیچگونه تناسبی با تورم و گرانی سرسام آور موجود ندارد و با حداقل هزینه های زندگی سه تا چهار برابر فاصله دارد، می تواند به مبارزه ای سازمان یافته، آگاهانه، هماهنگ، سراسری و علنی تبدیل شود.

افزایش دستمزد خواست فوری کارگران، معلمان، پرستاران و دیگر زحمتکشان است. مبارزه متشکل و آگاهانه و سراسری آنان برای افزایش دستمزد می تواند این رژیم را مجبور به عقب نشینی نماید.

### خانه کارگر و نعل وارونه

خانه کارگر بنا به ماهیت خود و از آنجا که یک شکل سیاه دولتی و ضد کارگری است. و همواره سعی در همسو نشان دادن خود با مبارزات و اعتراضات کارگران داشته است، تا بگونه ای مانع از تحول و گسترش این مبارزات در مسیری مستقل گردد. خانه کارگری ها خود می گویند «فقط به خاطر مصالح نظام و همراهی با دولت و مجلس میزان افزایش دستمزد را پذیرفته اند.» «محبوب برای فریب کارگران نقش فریب خورده ها را بازی می کند و علیرغم این که خود و خانه کارگر بعنوان گروه کارگری در جلسات شورایی کار شرکت داشته اند جلسه این شورا را برای تعیین دستمزد سال ۱۳۸۴ «سراسر فریب و دورغ» می خواند و می گوید گروه کارفرما و دولت تعهدات خود را نقض کرده اند. با توجه به نزدیک بودن انتخابات ریاست جمهوری و انتخابات میان دوره ای مجلس مساله عدم افزایش دستمزد کارگران را به عهده دولت و کارفرمایان می گذارد. حسن صادقی از مجلس می خواهد که دولت را بخاطر «خودسری» اش ادب کند.

خانه کارگری ها همه تلاش خود را بکار گرفته اند تا با گفتن «آی دزد، آی دزد» چهره خود را پنهان کنند و خود را رفیق قافله و نماینده کارگران قلمداد کنند. «محبوب و صادقی و دیگر خانه کارگرها خوب می دانند که حتی اگر دولت و سرمایه داران با افزایش دستمزد مورد نظر آنان موافقت کنند، کارگران نیروی کارشان را به حداقل ترین و نازل ترین قیمت در بدترین شرایط فروخته اند. حداقل دستمزد کارگران در حد دستمزد سال ۱۳۵۸ به هیچ وجه نشانی از بهبود و ارتقا سطح زندگی آنان نسبت به ۲۶ سال قبل نیست. و مبارزه آنان برای تحقق دستمزد واقعی متوقف نمی کند.

تعیین حداقل دستمزد برای سال ۱۳۸۴ علیرغم توافقات سال قبل در شورای عالی کار به دلیل توازن قوای موجود میان گروه های این شورا و همچنین مساله انتخابات ریاست جمهوری و انتخابات میان دوره ای مجلس روال دیگری را طی کرد. بر خلاف سال های گذشته تا روز ۱۹ اسفند شورای عالی کار جلسه ای برای تعیین حداقل دستمزد برگزار نکرد. معاون روابط کار وزارت کار عدم حضور نمایندگان کارفرمایان را علت تعویق در برگزاری اجلاس شورای عالی کار اعلام کرد. عطاوردیان رئیس هیات مدیره کانون عالی انجمن صنفی کارفرمایان با انتقاد از عدم نظارت نمایندگان این تشکل در روند نحوه توزیع بن کارگری و غیر قابل قبول دانستن آن، در جلسات شورای عالی کار حاضر نشد و خانه کارگر را مانع حل مشکلات موجود بر سر راه تعیین حداقل دستمزد دانست. خواجه نوری معاون وزیر کار گفت عدم حضور نمایندگان کارفرمایان موجب عدم تصمیم نخواهد شد. خالقی وزیر کار گفت جلسه شورای عالی کار با اکثریت اعضا تشکیل و تصمیمات آن با رای اکثریت معتبر خواهد بود. در پایان آخرین جلسه شورای عالی کار با حضور گروه کارگر، کارفرما و دولت، مبلغ افزایش دستمزد سال ۸۴ با احتساب ۱۵ درصد تورم سالیانه که از سوی بانک مرکزی اعلام شده، مبلغ ۱۲۲ هزار و ۵۹۲ تومان تعیین گردید. همچنین مبلغ ۲ هزار تومان نیز به بن کارگران افزوده و مبلغ آن به ۴ هزار تومان افزایش یافت. بر طبق مصوبه سال قبل حداقل دستمزد می بایست ۱۶۲ هزار تومان تعیین می شد. بار دیگر تجربه نشان داد که حکومت اسلامی حتی به مصوبات خود نیز پایبند نمی ماند. خواجه نوری معاون وزیر کار می گوید: «که در سال جاری به دلیل مصوبه مجلس شورای اسلامی در مورد تثبیت قیمت ها، هماهنگی به عمل آمد که این تفاوت طی ۶ سال آینده پرداخت شود.» (ایلنا ۱۳۸۳/۱۲/۲۶). به عبارت دیگر منافع و حقوق کارگران به دلیل اختلاف و کشمکش های دولت، مجلس، سرمایه داران و وزارت کار به سادگی پایمال و مورد تعرض قرار می گیرد.

### ضرورت مبارزه برای افزایش دستمزد ها

اگر چه دامنه شمول افزایش دستمزد ها محدود است و فقط شامل کارگران مشمول قانون کار می شود. و با توجه به گفته مدیر کل روابط کار وزارت کار ۹۲٪ کارگاه های کشور به صنفی تعلق دارند که تحت کارگاه های زیر ده نفر تعریف می شوند و از شمول قانون کار خارج شده اند. ولی مطمئناً از اهمیت مبارزه برای افزایش دستمزدها بهیچ وجه کاسته نمی شود. چرا که مبارزه کارگران برای افزایش دستمزد بر

## در آستانه سال نو خاوران گلباران شد



روز جمعه ۲۸ اسفند ماه، خانواده های جانبختگان سال ۶۷ به همراه عده کثیری از مردم بخصوص جوانها که حضورشان بطرز چشمگیری محسوس می شد در خاوران گرد هم آمدند.

که این حرف شدیدا جمعیت را تحت تاثیر قرار داد و صدای حق گریه همه بلند شد. برخی از خانواده ها به یاد عزیزشان سنگی گذاشته اند و روی آن فقط نام، طلوع (تاریخ تولد) و غروب (تابستان ۶۷) را حک کرده اند. چیزی که امسال بیش از هر چیز دیگر توجه همگان را جلب می کرد حضور جوانانی بود که سرودها و ترانه ها را بطور دسته جمعی می خواندن که این برنامه یکی با شکوهرتین برنامه ها بود. تعدادی خبرنگار از صحنه های مختلف عکس می گرفتند و برخی گزارش تهیه می کردند. همچنین یاد چندین تن از مادران و پدران این جانبختگان که طی سال گذشته فوت کرده بودند گرامی داشته شد. مطالبی در مورد مسائل مختلف از جمله روز زن خوانده شد که از همه مهمتر مطلبی بر ضد جنگ و جنگ طلبی بود که با ابراز احساسات تمام حاضرین مواجه شد. از برنامه های جالبی که امروز پیشنهاد شد، دیدار از خانواده های جانبختگان در ایام نوروز است.

سراسر خاک خاوران غرق در گل شده بود بطوری که زمین دیده نمی شد. از چند روز قبل خانواده ها با دانه های سبزه در مرکز خاوران نوشته بودند "یادتان گرامی باد" و این نوشته که امروز سبز شده بود جلوه خاصی به این خاک داده بود. دور تا دور خاوران کاج کاشته شده است. عکسهای جانبختگان در میانه این خاک نهاده شده بود و خانواده های دورتا دور آن گرد آمده بودند. بعضی از مادران سفره هفت سینی چیده بودند و همگی سبزه ای را که به یاد عزیزان شان سبز کرده بودند در کنار عکسهای آنان گذاشته بودند. همگی با شیرینی و شکلات از هم پذیرای می کردند. مادری می گفت از اینکه اینهمه جمعیت آمده خوشحالم چون سالها زیادی زحمت کشیده ایم در سرما و گرما اینجا آمدیم و نگذاشتیم که یاد این جگرگوشه هامان فراموش شود، امروز اگر بمیرم مطمئنم که این جوانها نمی گذارند خون این عزیزان پایمال شود. پدر پیری رو به جوانها کرد و گفت شاید من تا سال دیگر نباشم شما را به جان عزیزان تان نگذارید یاد این نونهالان ما فراموش شود داغشان خیلی برای ما سخت بود،

### هشتم مارس روز جهانی زن خجسته باد

۸ مارس روز جهانی مبارزه علیه ستم جنسی، روزیستادگی در برابر رژیمی که با تکیه بر مقدسات دینی حفاظ مستحکمی برای حاکمیت مردسالاری بنا کرده است، روز رزم مشترک برای دستیابی به برابری دو جنس، روز همستگی با زنان، به همه انسان های مبارزو آزاد اندیش خجسته باد. ۸ مارس فرصتی است تا بار دیگر بیداری که بر ۵۰ درصد مردم ایران روا می شود و اجحافات که در سایه حکومت مردسالار جمهوری اسلامی بر زنان کشورمان اعمال می شود، گوشزد کنیم و همزمان مقاومت و ایستادگی نوید بخشی که در برابر این بیدادگری هابر پا شده است، یاد آور شویم. در سالی که گذشت جنبش زنان یکی از جنبش های اجتماعی فعال کشورمان بود. فعالیت سازمان های مستقل زنان در رابطه با زلزله بم، تلاش های زنان فمینیست علیه قانون سنگسار و اعدام زنان، همایش صدها سازمان غیر دولتی زنان در رابطه با خشونت های خانگی و خشونت های اجتماعی، فعالیت ۱۶۰۰ وبلاگ و تعداد بیشماری سایت های زنان، برگزاری سخنرانی ها و تجمع زنان، افزایش نشریات، کتب، سینما، تاتر، نقاشی و... تبلور حرکت زنان روشنفکر و سکولار در سال گذشته بوده است. به میزانی که اعتراضات زنان علیه این ستم و بیداد رشد کرده است به همان اندازه فشار بر روزنامه ها و وبلاگ های زنانه افزایش یافته است. البته زنان در این سال به امتیازاتی نیز دست یافته اند. به شرطی که از مهریه خود بگذرند از حق طلاق برخوردار شده اند!! بحث سقط جنین قانونی، بحثی عمده شده است. به مدت زمان حضانت فرزندان دختر از سوی مادر چند سالی دیگر اضافه شده است. در حالی که از سوی مسئولان دولت، خانه های امن برپا شده است، اما در چهاردیواری این خانه های فحشای قانونی دامن زده شده است. سن قانونی ازدواج دختران بالا رفته است و... با وجود این عقب نشینی های بسیار کوچک حکومت، دامنه فشار بر زنان بسیار وسیع و تحمل آن برای آنان فوق العاده دشوار است. خود کشی و خودسوزی زنان، فرار از خانه، فحشاء و... شکلی از مقاومت منفی در برابر این اجحافات و ساختار پدر سالارانه موجود در ایران بوده است. در سال گذشته تعداد زنانی که از زور تحمل درد و مشقت و خشونت و آزار های جنسی، خود و کودکانشان را به کام مرگ فرستاده اند افزایش یافته است. آمار دخترانی که به لحاظ آزار های خانواده سنتی، فقر، عدم آموزش، بیکاری، نبود امکانات کافی برای جوانان، اعتیاد پدر، آرزوی زندگی بهتر، زیستن بدون ترس و... به خیابان ها پناه برده اند دو برابر گشته است. تعداد زندانیان زن در این سال رشدی صعودی داشته و پدیده حراج دختران و تجارت زنان به کشور های مجاور در مناطق مرزی گسترش یافته است. شمار زنانی که با فروش پیکرشان به دنبال سراب آرزوهای خود سرگردان شده اند و همچنین زنان سرپرست خانواری که برای سیر کردن شکم فرزندان خود به تحمل نیاز های حیوانی انواع و اقسام مردان ناشناس تن داده اند افزون گشته است. رنج این زنان فریاد خاموش شرف انسانی است. هشت مارس در حقیقت روز مبارزه برای رفع این ستم ها و صدای رسای این فریادها است. تا زمانی که دین با دولت عجین است زن ستیزی و ستم های جنسیتی به شدت خود باقی است. شعار جدائی دین از دولت اولین گام مبارزه در راه خلاصی زن از بند های متحجر پدرسالاری است. از اینرو اولین شرط مبارزه برای رفع خشونت از زنان ایجاد جامعه ای سکولار است. تقسیم عادلانه ثروت های اجتماعی پیش شرط جامعه ای است که در آن امکان تسلط پدر سالاری می تواند به تدریج از میان برداشته شود. فقر اولین قربانیان خود را از میان زنان و کودکان می رباید. فحشاء، خودسوزی، فرار از خانه، اعتیاد، قتل و دزدی اولین بیماری های تقسیم ناعادلانه ثروت های اجتماعی است.

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران بر این باور است که مبارزه برای استقرار دموکراسی بدون مبارزه پیگیر برای طرد فرهنگ و مناسبات پدر سالارانه به سرانجام نخواهد رسید. ما به سهم خود خواهیم کوشید در سنگر مبارزه علیه آداب سنن ارتجاعی مرد سالارانه به تلاش های خود ادامه دهیم. با این امید که مبارزه مشترک همه انسانهای آزاده برای ریشه کن کردن این بی عدالتی از درون خانه و محله و شهر و کشورمان آغاز و با پیگیری به بار نشیند. با این آرزو ۸ مارس بر همه زنان و مردان آزاده خجسته باد

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

۱۸ اسفند ۱۳۸۳ - ۸ مارس ۲۰۰۵

## گزارشی از نقض حقوق زنان در ایران

از سوی جمعی از سازمانهای مدافع حقوق بشر و سازمانهای زنان ایرانی در خارج از کشور گزارشی از موارد نقض حقوق زنان تهیه و در سایت های اینترنتی منتشر شد. این گزارش در زیر برای خوانندگان نشریه منتشر می شود.

زنان ایرانی بگونه ای مضاعف آنچنان در چنبره قوانین « زن ستیز » رژیم جمهوری اسلامی و آداب و رسوم دست و پاگیر گرفتارند که بعضاً راهی بجز خودکشی پیش روی خود نمی بینند. آمار خودکشی در مناطق محروم کشور بیانگر این امر است. در سالی که گذشت تنها در استان مرکزی و استان ایلام به ترتیب ۲۵۰ و ۲۲۰ زن اقدام به خودکشی کردند. خانم یاکین ارتورک گزارشگر ویژه سازمان ملل متحد در زمینه خشونت علیه زنان در سفر اخیر خود به ایران طی گزارش مقدماتی خود از انواع نقض حقوق زنان یاد کرد. در این گزارش از جمله به خشونت های روانی، جنسی و فیزیکی علیه زنان اشاره شده است. قاچاق زنان به کشورهای حوزه خلیج فارس، نقض در قوانین طلاق، تبعیض جنسی، طولانی بودن مدت حبس در سلولهای انفرادی، ممنوع الملاقات بودن، عدم تناسب جرم و مجازات، نداشتن وکیل، نقض معاهدات بین المللی و... از موارد دیگر این گزارش است.

در سال گذشته علاوه بر نقض حقوق زنان در اشکال فوق، رژیم محدودیتهای جدیدی را برای زنان ایجاد کرد. مثلاً سهمیه دختران در برخی از رشته های تحصیلی نظیر پزشکی و دارو سازی کاهش یافت. در عرصه مدنی نیز دستگیریهای خیابانی، شلاق زدن و

جریمه نقدی در تابستان به بهانه بد حجابی افزایش یافت.

در گزارش زیر بخش بسیار کوچکی از نقض حقوق زنان در ایران ارائه شده است:

### اسامی زنانی که به حکم دادگاههای رژیم جمهوری اسلامی اعدام شده اند

۱- منیره قاسمپور ۲۷ ساله قزوین

۲- عاطفه سهاله رضوی ۱۶ ساله نکاء

### اسامی زنانی که در دادگاههای رژیم جمهوری اسلامی محکوم به اعدام شده اند.

۱- فاطمه حقیقت پژوه ۳۳ ساله

۲- فاطمه « الف » ۲۸ ساله

۳- اکرم قویدل ۳۱ ساله

۴- لیلا مافی ۱۹ ساله

۵- حاجیه اسماعیل وند ۲۲ ساله

۶- معصومه « ش »

۷- شهلا جاهد

۸- کبرا رحمانپور

۹- فاطمه

۱۰- زهرا

۱۱- یک زن که نام او اعلام نشده است

### زنان محکوم به سنگسار:

۱- « سیما » صد ضربه شلاق و سنگسار

### محکومین به زندان و شلاق:

۱- ژیلایزیدی ۱۳ ساله

### مرگ های مشکوک:

۱- سیمین ب دانشجو دانشگاه آزاد اسلامی جیرفت

۲- عصمت حبیب اللهی ۲۶ ساله دانشجوی دانشکده

روابط بین الملل وزارت امور خارجه

۳- یک دانشجوی دختر دانشگاه اصفهان

۴- الناز درخشان خبرنگار روزنامه « افتخار »

۵- شهلا شکاری خبرنگار روزنامه های « شرق » و «

افتخار »

۶- شیوا شکاری خبرنگار روزنامه های « شرق » و «

افتخار »

### زنان روزنامه نگاری که در طی سال گذشته

#### در دادگاهها بازجویی و محاکمه شده اند

۱- بتول زمانی مدیر مسئول ماهنامه « لوتوس »

۲- مهناز هویدا مدیر مسئول هفته نامه « رایزن جوان »

۳- صدیقه طالعی مدیر مسئول نشریه « هنر زندگی »

۴- پریش برنجی مدیرمسئول دو هفته نامه « موسیقی قرن »

۵- سکینه کریم خانی مدیر مسئول ماهنامه « آهنگ زندگی »

۶- تونیا کبود وند دبیر بخش زنان نشریه توقیف شده « پیام مردم کردستان »

۷- فائزه شریف مدیر مسئول هفته نامه « صدا » ۶۵۰ هزار تومان جریمه نقدی

۸- فرشته قاضی خبرنگار روزنامه « اعتماد » بازداشت و صدور قرار وثیقه ۵۰ میلیون تومانی

۹- محبوبه عباسقلی نژاد سردبیر نشریه « فرزانه » بازداشت و صدور قرار وثیقه ۳۰ میلیون تومانی

۱۰- فریبا داودی مهاجر دبیر انجمن روزنامه نگاران جوان تهدید به مرگ از سوی نهاد های امنیتی

۱۱- شمزین جهانی عضو « انجمن زنان کرد مدافع صلح و حقوق بشر » و روزنامه نگار سه سال و نود و یک روز زندان

۱۲- نفسیه کوهنورد خبرنگار روزنامه « همشهری » اخراج از کار

۱۳- مسیح علی نژاد خبرنگار « ایلنا » ممنوع ورود به مجلس

### دستگیری دست جمعی زنان در جشن ها به

#### جرم رقص و شادی به اتهام « فساد »

- ۲۲ زن در تهران

- ۱۶ زن در مشهد

- ۲۴ زن در اهواز

- ۲۰ زن در ساوجبلاغ

- ۱۳۲ زن در سمنان

- ۳۲ زن در لاهیجان

- ۵۵ زن در قزوین

- ۶۱ زن در زنجان

- ۴۹ زن در رشت

- ۷۶۹ زن در زنجان دریافت تذکر از سوی نیروهای

امر به معروف و نهی از منکر

- ۱۲۵۰ زن در سمنان دریافت تذکر از سوی نیروهای

امر به معروف و نهی از منکر

### محاکمه فعالین سیاسی، فرهنگی و اجتماعی

۱- فاطمه حقیقت جو نماینده دوره ششم مجلس شورای اسلامی

۲- شیرین عبادی وکیل دادگستری

۳- فاطمه گوارایی فعال ملی - مذهبی

۴- مرضیه مرتاضی لنگرودی فعال ملی - مذهبی سه

سال حبس تعلیقی

## سیمون دوبوار که بود؟



## مرضیه

در چهارده آوریل هشتادوشش سیمون دوبوار نویسنده مشهور فرانسوی و یکی از بهترین تئوریسین های فمینیسم معاصر در پاریس در گذشت. او یکی از زنان روشنفکر زمانش بشمار میرفت که با آثارش زندگی بسیاری از زنان را تغییر داد و درهای آگاهی را برویشان گشود.

سیمون دوبوار در نهم ژانویه ۱۹۰۸ در پاریس زاده شد و در دانشگاه سوربن تحصیلات خود را با تمام رساند و به تحصیل پرداخت. در سال ۱۹۲۶ به جنبش سوسیالیستی فرانسه پیوست و همزمان با آن به نویسندگی ادامه داد. در سات ۱۹۵۴ بخاطر رمانش ماندارین ها که در باره قشر روشنفکر پاریس و بحث های میان آنان بود، به دریافت جایزه ادبیات کنکرت نائل گردید. در سال ۱۹۴۳ شغل تدریس را کنار گذاشت و از آن به بعد فقط به نویسندگی پرداخت. او در اکثر آثارش که از یک جهان بینی ماتریالیستی و آگزیستانسیالیستی متأثر هستند، سعی در انتقاد به مناسبات اجتماعی داشت که صد در صد بوسیله مرد تعیین و اداره می شوند و همواره برابری کامل مرد و زن را تبلیغ میکرد. بعنوان مثال با اثر معروفش بنام جنس دوم که در سال ۱۹۵۱ به رشته تحریر در آمد، نقش بسزایی در جنبش فمینیستی آن زمان ایفا نمود. بندرت کسانی یافت می شوند که با نوشتن اثری بر سرنوشت نیمی از بشریت تاثیر بگذارند و او با نوشتن کتاب جنس دوم این تاثیر را بر روی بسیاری از زنان گذاشت. سیمون دو بووار در این کتاب با مهارت و حساسیت عمیق و خاصی تمامی مشکلات، محدودیت ها و فشارهایی را که به زن تحمیل میشوند، مورد مطالعه و بررسی قرار می دهد.

او زنی آزاده خواه و آنچنان که خود اعتقاد داشت زندگی کرد و در راه عقاید و اهدافش مبارزه کرد. یادش گرامی باد.

## احضار، بازجویی و بازداشت دانشجویان

- ۱- سحر صدیقی دانشجوی دانشگاه اصفهان
- ۲- مرضیه آریانفر دانشجوی دانشگاه اصفهان
- ۳- منیره بهارلو دانشجوی دانشگاه اصفهان
- ۴- سوناز شریفی دانشجوی دانشگاه تهران
- ۵- هانیه نعمتی دانشجوی دانشگاه تهران
- ۶- شیوا نظر آهاری دانشجوی دانشگاه صدرا « ۲۰ روز بازداشت ۴۰ میلیون تومان وثیقه »
- ۷- مریم خرمی دانشجوی دانشگاه پیام نور ورامین
- ۸- پگاه ساکی دانشجوی دانشگاه آزاد اراک « ۳ میلیون تومان کفالت »
- ۹- فاطمه هدایت دختر روزنامه نگار زندانی انصافعلی هدایت ممنوعیت از تحصیل.

محدودیت های گوناگون علیه فعالین سیاسی، فرهنگی و اجتماعی

- ۱- اعظم طالقانی دبیر کل جامعه زنان انقلاب اسلامی ممنوع الخروج
- ۲- نرگس محمدی فعال ملی - مذهبی عدم اجازه ایراد سخنرانی در دانشگاه رازی کرمانشاه
- ۳- ژیلان حسن پور شاعر و نویسنده گرد، بازجویی
- ۴- شش زن عضو جامعه زنان انقلاب اسلامی مورد بازجویی قرار گرفتند
- ۵- دوازده زن عضو انجمن های غیر دولتی مورد بازجویی قرار گرفتند
- ۶- جلوگیری از برگزاری کنسرت موسیقی « گروه مهرگان »
- ۷- مهناز انصاریان نویسنده و بازیگر سینما و تلویزیون تهدید به مرگ توسط نیروهای امنیتی
- ۸- الهه کولایی نماینده دوره ششم مجلس احضار به دادگاه
- ۹- جمیله کدیور نماینده دوره ششم مجلس احضار به دادگاه



- ۵- توکا ملکی نویسنده کتاب « زنان موسیقی ایران » یک میلیون تومان جریمه نقدی
- ۶- ملیحه مغازه ای مترجم کتاب « زنان پرده نشین مردان جوشن پوش » یک و نیم میلیون تومان جریمه نقدی
- ۷- سوسن طلوعی دبیر زبان انگلیسی و عضو شورای شهر جلفا

## دستگیری و بازجویی فعالین سیاسی، فرهنگی و اجتماعی

- ۱- خانم علوی شوشتری عضو گروه « اتحاد ملی »
- ۲- اکرم اقبالی از بازداشت شدگان تجمع در مقابل دفتر سازمان ملل متحد در تهران ( ۲۱ روز بازداشت ۴۰ میلیون تومان قرار وثیقه )
- ۳- فریبا هدایتی از بازداشت شدگان تجمع در مقابل دفتر سازمان ملل متحد در تهران
- ۴- الهه نازجو از بازداشت شدگان تجمع در مقابل دفتر سازمان ملل متحد در تهران
- ۵- شهرزاد کریمان از بازداشت شدگان تجمع در مقابل دفتر سازمان ملل متحد در تهران
- ۶- خانم شقایق از بازداشت شدگان تجمع در مقابل دفتر سازمان ملل متحد در تهران
- ۷- خانم رخساره از بازداشت شدگان تجمع در مقابل دفتر سازمان ملل متحد در تهران
- ۸- دختر و همسر محمد احمدی از بازداشت شدگان تجمع در مقابل دفتر سازمان ملل متحد در تهران
- ۹- شهین خادمی از خانواده های اعدام شدگان سازمان مجاهدین خلق ایران
- ۱۰- طاهره بابا خانی از خانواده های اعدام شدگان سازمان مجاهدین خلق ایران
- ۱۱- زری جوادی از خانواده های اعدام شدگان سازمان مجاهدین خلق ایران
- ۱۲- مادر لواسانی از خانواده های اعدام شدگان سازمان مجاهدین خلق ایران
- ۱۳- مادر خادمی از خانواده های اعدام شدگان سازمان مجاهدین خلق ایران
- ۱۴- شهناز هادی قشقایی بجرم نظرسنجی در مورد حوادث فیروز آباد
- ۱۵- نرگس ادیب از فعالان « جنبش پیشاهنگان ایران »
- ۱۶- معصومه اکبر بیگی دستگیری به علت شرکت در حرکت « اعتراض علیه خشونت »
- ۱۷- زهرا جمالی کارمند ستاد مشترک سپاه پاسداران
- ۱۸- دستگیری دو زن در تهران به جرم پخش اعلامیه
- ۱۹- سارا عباسی از فعالین حرکت ملی آذربایجان

## هشت مارس روزی که تمامی زنان جهان فعال میشوند

مصاحبه با گورتی هورگان، زنی سوسیالیست از شمال ایرلند که در حدود ۲۵ سال است برای آزادی زنان جهان فعالیت می نماید.

مصاحبه از روزنامه لینکز روک  
برگردان ناهید جعفرپور

جنگ و جهانی سازی نتولیرالی کنسرن سالار زندگی زنان سرتاسر جهان را به فقر و بیچارگی مطلق کشانده است. گورتی هورگان نویسنده ایرلندی در باره مبارزه برای احقاق حقوق زنان در قرن ۲۱ با کریستینه بوخ هولس به صحبت می نشیند.

سؤال: در ۸ مارس روز جهانی زنان در باره نقش زنان بحث های فراوان میشود. اما از آنجا که در حال حاضر مسئله حاد جهان جنگ عراق است، بنابراین بفرمائید این جنگ بر زندگی زنان عراق چه تاثیری گذاشته است؟

جواب: اگر من هر جا در صحبتیم به تاثیرات جنگ بر روی زندگی زنان اشاره می کنم منظورم همواره زندگی زنان و کودکان می باشد. زیرا که زنان بخاطر فرزندان خود زجر های فراوانی را متحمل میشوند. تروتسکی اعتقاد دارد که برای اینکه جهان را بهتر بفهمیم باید این جهان را از منظر زنان و کودکان نگاه کنیم. کودکان بسیاری در نتیجه تحریم اقتصادی عراق جان خویش را از دست دادند. طبق گزارش سازمان های دفاع از کودکان در سال ۱۹۹۱ در حدود نیم میلیون کودک در عراق جان باخته اند و سپس در همین تاریخ در حدود یک میلیون کودک در معرض گرسنگی مطلق و خطر مرگ قرار داشتند. بسیاری از زنان در آنزمان و بعد ها راضی به مرگ خویش بودند تا مرگ فرزندانمان. به همین خاطر به اعتقاد من در شرایط جنگ وضعیت زنان نه تنها سخت تر می گردد بلکه موجودیت آنان در مخاطره جدی قرار می گیرد. زنان در جنگ ها تنها کسانی هستند که مسئولیت پرستاری از فرزندان و سالمندان و زخمی ها را بعهده دارند.

سؤال: آیا جنگ می تواند در زندگی زنان انعکاسی مثبت داشته باشد مثلا در افغانستان آیا وضعیت زنان بهتر از زمان طالبان نشد؟

جواب: در افغانستان در وضعیت اکثریت زنان افغانی هیچگونه بهبودی حاصل نشد. آنها هنوز هم مجبورند برکه های خود را بر سر داشته باشند و در نامنی مطلق زندگی کنند. حتی خانم وزیری هم که بعد از جنگ در آنجا روی کار آمد کارش را از دست داد. نباید فراموش نمود که عراق کشوری سکولار بود و درست برعکس عربستان سعودی عمل می کرد. زنان در عراق می توانستند شاغل باشند و تحصیل کنند. اگر قدرتمندان ادعا دارند که زنان در این جنگ ها منافعی نصیبشان شد این خود دروغی فاحش است و به هیچ وجه حقیقت ندارد.

سؤال: جرج بوش زندگی زنان خاورمیانه را مورد مخاطره قرار داده است. پدر وی زمان بعد از فروپاشی اروپای شرقی را فازی نوین برای صلح و رفاه

انسانها توصیف نمود. چه رفاهی جهانی سازی کنسرن سالار برای زنان به همراه آورد؟

جواب: تا سالهای ۸۰ جدول مرگ و میر زنان و کودکان در کشور های توسعه نیافته سقوط نموده بود. سپس در سال های نود مجددا این جدول صعود کرد. پشت این ماجرا مسلمان برنامه تطابق ساختاری که برای مثال نهاد هائی چون صندوق بین المللی پول به کشور های فقیر تحمیل نمود قرار دارد. برای مثال میتوان به وام هائی که این نهاد ها برای خصوصی سازی بخش خدمات عمومی به این کشور ها دادند اشاره کرد. طبق نسخه صندوق بین المللی پول هزینه اشتراک بیمه های اجتماعی و درمانی آنچنان صعود نمود که کودکان بخاطر فقر خانواده و عدم دسترسی به بیمه های درمانی و ناتوانی در پرداخت هزینه دوا و دکتر با بیماری های پیش پا افتاده جان خویش را از دست دادند. در نیجریه آمار زنانی که در موقع زایمان تلف میشوند به شدت صعود نموده است. زیرا که هزینه زایمان در یک بیمارستان چندین برابر مزد ماهانه این خانواده هاست.

سؤال: در این صورت شما اعتقاد دارید زنان قربانیان مستقیم جهانی سازی نتولیرالی کنسرن سالار می باشند؟

جواب: بله. صد درصد. اما فراموش نشود که زنان همچنین موتور این جهانی سازی هم هستند. کنسرن های چند ملیتی در سرتاسر جهان به دنبال کارگران ارزان و تقریبا مفت و مجانی می باشند. کار میلیون ها زن در کارخانه جات این کنسرن ها ست که اصولا جهانی سازی و سود فراوان را برای آنان ممکن میسازد. بخصوص در کشور های بربری مثل اندونزی، کره جنوبی، تایلند و اما همچنین در کشوری مثل ایرلند. در باره ایرلند من میتوانم بیشتر از همه صحبت کنم. اما میدانم که درست مثل ایرلند در سایر کشور

های جهان هم وضع همین است. ورود زنان به بازار کار و به درون طبقه کارگر باعث گردید که نقش سنتی زنان دچار تغییرات گردد و دگرگون شود. جهانی سازی در ابتدا این امکان را به زنان داد که بسیاری از زنان از محدوده خانه های خود خارج شوند و خارج از خانه به کار بپردازند و تا حدودی مستقل گردند. زنان در ایرلند با استقلال مادی که پیدا نمودند توانستند در بسیاری از فعالیت ها شرکت کنند و در بخش های مختلف اجتماعی فعال باشند. این تغییر وضعیت زنان نسبت به گذشته را امروز میتوان بطور روزمره در خیابانها مشاهده نمود. امروزه به تعداد مردانی که با کالسکه بچه در حال راه رفتن می باشند افزوده شده است. بیست سال پیش این غیر ممکن بود. از سوی دیگر بسیاری از مشاغلی که زنان در ایرلند به آن مشغولند کارهای بسیار مزد ارزانی چون تلفن چی و غیره می باشند. در ایرلند زنان چون مردان از مزدی ناچیز برخوردارند و در شرایطی سخت بکار مشغولند. وقت استراحت کافی ندارند و غالبا امکانی برای سازماندهی اتحادیه ای ندارند. اقتصاد این کشور بسرعت رشد نموده است. اما در این کشور مهد کودک و شیرخوارگاه های دولتی وجود ندارد. زنان مجبورند میان شغل خود و پرورش کودکان یکی را انتخاب کنند.

سؤال: زنان در ایرلند در باره توسعه چه می اندیشند؟

جواب: اغلب زنان در پاسخ این سؤال خواهند گفت، که زندگی آنان در بیست سال پیش مسلما بدیلی برای شرایط امروزشان نخواهد بود. آنها می خواهند همواره نقشی بیرون از خانه داشته باشند و این مسئله برایشان بسیار حائز اهمیت است. رشد زنان ایرلندی را همه جا می توان دید این مسئله در بسیاری از کشور های توسعه نیافته هم به وضوح دیده میشود که زنان مطلقا نمی خواهند به شرایط گذشته ها برگردند. مثلا هیچگاه زنانی که بشهر ها برای کار آمده اند حاضر نیستند به مناسبات روستائی برگشت نمایند. آنچه که بسیار دشوار و غیر قابل تحمل است این است که تمامی بخش های زندگی زنان زیر نظم بازار کار قرار گرفته است.

سؤال: جنبشی که در سیاتله ژنو و بعد در فلورانس و ... راه افتاد در مقابل این نسخه بازار کار جهانی قرار گرفته است. در فوروم اجتماعی اروپا کنفرانس ها و سمینار های متعددی در باره وضعیت زنان و جهانی سازی وجود داشت. آیا ما جنبشی جدید از مبارزات زنان جهان و اروپا را شاهد هستیم؟

جواب: این جنبش ضد سرمایه داری جهانی به بسیاری از انسانها نویدی تازه داده است. بسیاری از زنان جوان فعال شده اند و فهمیده اند که چگونه

## قطعنامه ۸ مارس ۲۰۰۵ سندج

۸ مارس روز جهانی میلیونها انسان آزادیخواه و برابری طلب است. جنبش زنان در این روز کیفر خواست خود را علیه یک دنیا ستمگری، خشونت، بی حقوقی و تبعیض و نابرابری طرح می کند و دادخواست انسانی خود را بر علیه نظام سرمایه داری بعنوان منشأ همه مشقات امروز جامعه بشری و حافظان این نظام اعلام می دارد.

ما زنان و مردان شرکت کننده در مراسم ۸ مارس همصدا با زنان و مردان معترض جهان خواست و مطالبات خود را اعلام و برای تحقق آن مبارزه می کنیم.

۱- آپارتاید جنسی را محکوم می کنیم و خواهان لغو کامل قوانین زن ستیز، مرد سالار و نابرابر در جامعه هستیم.

۲- برسمیت شناختن حقوق برابر زن و مرد در همه فعالیتهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی.

۳- سنگسار کردن، خشونت بر زنان و قتلهای ناموسی را جنایت و وحشیگری علیه بشریت می دانیم و آنرا محکوم می کنیم.

۴- آزادیهای فردی، اجتماعی و مدنی مردم محترم شمرده شود. پایمال شدن این حقوق به هر بهانه ای جرم محسوب میگردد.

۵- تعیین حقوق و دستمزد برابر برای همه آحاد جامعه اعم از زن و مرد.

۶- زنان خانه دار کارگر بیکار محسوب میشوند. ما خواستار تأمین اجتماعی کامل، شامل بیمه بیکاری، بیمه از کار افتادگی و بازنشستگی و برخورداری از حقوق و مزایای برابر برای کلیه زنان خانه دار هستیم.

۷- همسران و کودکان کارگران از شرایط غیرانسانی که به آنها تحمیل شده به شدت رنج میبرند. ما از اعتراض و مبارزه کارگران و خانواده هایشان برای گرفتن حقوقهای معوقه، افزایش حقوق به نسبت تورم و رفاه خانواده های کارگری و تامین یک زندگی انسانی و مرفه پشتیبانی می کنیم

زنده باد جنبش برابری طلبانه زنان  
زنده باد ۸ مارس

## مراسم بزرگ ۸ مارس در میدان آزادی و سینما بهمن سندج!

هزاران نفر زن و مرد در مراسم باشکوه ۸ مارس سندج شرکت کردند. روز ۱۸ اسفند مردم شهر سندج که از روزهای قبل خود را برای برپایی روز جهانی زن آماده کرده بودند، در بعد از ظهر این روز گروه گروه راهی سینما بهمن محل برگزاری مراسم در مرکز شهر شدند و با شور و شوق این مراسم را گرامی داشتند. مردم با دسته های گل از برگزار کنندگان تجلیل کردند. محل مراسم ۸ مارس با دهها پلاکارد و تراکت به مناسبت این روز آذین شده بود در اولین لحظات مراسم سالن مملو از جمعیت شد. خانم سیما علیخانی مجری برنامه در مورد تاریخ ۸ مارس سخنرانی کردند. فعالین جامعه حمایت از زنان و کانون دفاع از حقوق کودکان خانم دیبا علیخانی، ثریا محمدی در مورد حقوق زن، مبارزات زنان، فرهنگ ارتجاعی وزن ستیز، قتلهای ناموسی، خودسوزی زنان، قاچاق زنان کودکان و نوجوان، خشونت بر زنان، ریشه های ستم و راهکارهای مبارزاتی برای رفع نابرابری در جامعه سخنرانی کردند



پیمان نودینیان از بنیان گزاران کانون دفاع از حقوق کودکان سخنرانی خود را در دفاع از حقوق زنان و کودکان و حقوق بشر و در محکومیت قتل دلبر خسروی دختر ۱۸ ساله ایراد کرد.

فروزان سلیمی، کبری ملکی، فاطمه زمانی و عزت زندی پیام و مقالاتی در مورد زنان ارائه دادند.

چند پیام از تشکلهای و شخصیت های اجتماعی خطاب به ۸ مارس خوانده شد. در پایان مراسم قطعنامه ۷ ماده ای توسط شرکت کنندگان و برگزار کنندگان به تصویب رسید و کمیته ای برای پیگیری مطالبات و خواستههای زنان اعلام موجودیت کرد. در سالن دیگر مراسم نمایشگاه کتاب و عکس و نقاشی از هنرمندان و نویسندگان که مرتبط به مسائل زنان بود برپا شد. شرکت کنندگان سخنرانیها و پیامها را با شور و هیجان تشویق میکردند و بند بند مواد قطعنامه را با کف زدن های ممتد تایید کردند.

دهها عکاس و فیلمبردار از این مراسم عکس، فیلم و خبر تهیه کردند

زندگی و موجودیت آنان تحت این شرایط حاکم بر جهان به مخاطره افتاده است. من برای اولین بار بعد از دومین موج جنبش زنان جهان در سال های ۷۰ این جنبش را بسیار جدی می گیرم. اینکه مشکل پرستاری از کودکان، حق سقط جنین و مزد مساوی در مقابل کار مساوی مجدداً نقشی اساسی پیدا نموده است. این در واقع درست نقطه عکس انشعابات فمینیستی است که عمدتاً هدف اصلی اش برابری در نهادها و یا کمک به ارتقاء مقام زنان بود.

سؤال: در فوروم اجتماعی اروپا در پاریس یک روز مشخص برای زنان بود. شما در این باره چه فکر می کنید؟

جواب: من فکر می کنم بسیار مهم است که مشکل وضعیت زنان مسئله فوروم می باشد اما نگرانی من این جداسازی مسئله زنان از مسائل عمومی فوروم است. مشکل مزد های ارزان و زنان بعنوان کارگران مزد ارزان مشکلی است که به تمامی مردان شرکت کننده در فوروم ربط پیدا می کند و نباید فراموش کرد که مثلاً در بریتانیای کبیر و ایرلند فاصله بسیار عظیمی میان مزد مردان و زنان قرار دارد یعنی زنان برای کار مساوی با مردان ۲۵٪ کمتر مزد می گیرند و این اختلاف فاحش هرچه که به اقشار پائینی تر می رسد بیشتر می شود. یک روز جدا برای مسئله زنان این مفهوم را می دهد که تمامی زنان مشکلی مشابه دارند. در حالیکه چنین نیست. مثلاً در سوسیال فوروم گذشته برای بسیاری از زنان روشن تر شد که برخی از زنان علائق و مشکلات دیگری از سایر زنان دارند. مثلاً زنان ثروتمند زنان فقیر کشورهای جهان سوم را با مزدی ناچیز برای پرستاری کودکانشان بکار می گیرند. این خود درجه استثمار زنان جهان سوم را افزایش می دهد. این تفاوت ها بسیار مهم می باشند. برای بسیاری از زنان شرکت کننده در فوروم این کاملاً غیر قابل تصور بود که ببینند و لمس کنند که بسیاری از زنان باید بشدت استثمار شوند تا برخی دیگر از زنان موقعیت اجتماعیشان را ارتقاء بخشند. به همین دلیل من فکر می کنم مسئله زنان همچنان سایر مسائل مهم فوروم باید در طول چند روز فوروم مشکل تمامی شرکت کنندگان اعم از زن و مرد باشد و روی آن تصمیم گیری جدی شود.



## « بحران هسته ای »

سران جمهوری اسلامی بر سر دو راهی انتخابی  
دشوار

رضا اکرمی / ۲۵ اسفند ۱۳۸۳



پیرامون آنها در جریان نیست- و هر گاه سیاست عمومی جهان غرب و به ویژه ایالات متحده آمریکا را در منطقه، عنصر تعیین کننده تلقی نمایم و اینکه رژیم در تهران بر سر کار است که دشمن تراشی و تخریب در سطح ملی و بین المللی از جمله تخصصهای ذاتی آن می باشد، می توان تصور نمود چه گونه آتشفشانی بر حول تعقیب چنین پرونده ای در جریان است و متأسفانه نمی توان کمترین امیدوی به حل قطعی آن در کوتاه مدت و در چارچوب ترکیب کنونی حاکم بر ایران برای آن متصور بود.

چراکه تا جائیکه به سیاستهای طرفین مذاکره مربوط می شود در وضعیت کنونی و بر سر این پرونده، اروپا موضوع قطع کامل غنی سازی اورانیوم و تلاشهای مستقلانه ایران در انرژی اتمی را پیش کشیده است که به نظر می رسد آن حداقلی است که دو طرف اقیانوس اطلس را به هم نزدیک کرده است.

مسئولین حکومت ایران نه تنها این تنگنای دشوار را در نیافته اند بلکه در صدیدن از این نمد نیز کلاهی برای خود دست و پا نمایند. در چنین اوضاع و احوالی به نظر می رسد دو راه حل بیشتر در پیش پای مذاکره کنندگان قرار نداشته باشد. البته هر دو آنها اگر چه برای مقامات حاکم بر کشور ما دشوار می آید اما انتخاب یکی از آنها بدون تردید برای مردم ستمدیده ایران در شرایطی که قرار دارند کم هزینه تر خواهد بود و شاید تنها آلتر نانیو برای خلاصی از دست رژیمی است که همبستگی، استقلال و امنیت میلیونها شهروند ایرانی را به پای «عزت و حکمت» مشتی آخوند به قربانگاه می برد.

راه حل اول ایستادن بر موضع کنونی و تأکید بر تعقیب سیاست غنی سازی اورانیوم به منظور تأمین سوخت هسته ای و چنانکه این روزها برخی وعاظ رژیم بر آن افزوده اند،

بر گزار خواهد شد؟ سئوالیست که پاسخ آن در گرو دور جدید مذاکراتی خواهد بود که همین هفته قرار است از سر گرفته شود. اما تمامی قرائن نشان از دشوار تر شدن امکان توافق و احتمال وارد شدن در فاز به کلی متفاوتی می دهد.

در حالیکه به نظر می رسد سران رژیم جمهوری اسلامی طولانی شدن مذاکرات و باز ماندن این پرونده را مفید ارزیابی نمی کنند و بهره احتمالی از نتایج چنین توافقی را در اوضاع به شدت بحرانی ایران و منطقه و به خصوص حوادث غیر مترقبه ای که می تواند در آستانه انتخابات ریاست جمهوری رخ نماید ضروری می دانند، اتحادیه اروپا نیز بنا بر همین دلایل و بده بستانهای دیگری که متعاقب سفر جرج دبلیو بوش رئیس جمهور آمریکا به اروپا با وی داشته اند، که از جمله آنها می توان، بر تحولات لبنان، اسرائیل و فلسطین و عراق نام برد، لحن خود را تند می کنند و این بار اروپائیان هستند که از احتمال فرستادن پرونده هسته ای ایران به شورای امنیت سازمان ملل سخن می گویند، دیپلماسی آمریکا درست در همین زمان و به منظور فراهم نمودن زمینه تفاهم عمومی برای رسیدن پرونده به شورای امنیت، بدون اینکه احتمال حمله نظامی را به کلی منتفی نماید، ترجیح می دهد در باغ سبز را نشان دهد و با بر داشتن محدود تحریم، در مورد لوازم مورد نیاز هواپیماهای ایران و رد وتو خود مبنی بر ورود ایران به سازمان جهانی تجارت، حد اکثر همراهی خود را به نمایش بگذارد.

در چنین شرایطی واقعا قدرت مانور مقامات جمهوری اسلامی تا کجاست که چنین از تنگ شدن سریع زمان برای اروپا سخن می گویند.

هر گاه اساسا موضوع عمده شدن « بحران هسته ای ایران » را قبل از هر چیز سیاسی بدانیم نه فنی - چرا که کم نیستند کشورهای که در مراحل حتی پیشرفته تری نسبت به

ایران به جهت تکنولوژی و تلاشهای هسته ای قرار دارند و کوچکترین صحبت و تحقیقی

بنا بر گزارش خبر گزارها، چهارمین دور مذاکرات هیئت نمایندگی ایران با اتحادیه اروپا در ژنو بدون دستیابی به نتیجه ای مشخص پایان یافت. و گفته شد که دور بعدی این مذاکرات، که با سفر هیئت سه جانبه اروپا به تهران در سال گذشته و با پذیرش امضای «قرار داد الحاقی» سازمان انرژی اتمی، توسط ایران شروع شده است، از هفته آینده و به منظور فراهم نمودن شرایط تشکیل « کمیته راهبردی » که عالی ترین مرجع نهاد مذاکره کننده است و می بایست در اوائل فروردین ماه ۱۳۸۴ در پاریس بر گزار شود پی گرفته خواهد شد.

همین منابع که عمدتا منعکس کننده نظرات سیروس ناصری رئیس هیأت مذاکره کننده ایرانی می باشند، از وی نقل می کنند که: « اروپا باید در بخشهای سیاسی، فن آوری هسته ای و امنیتی و ایران در خصوص صلح آمیز بودن فعالیتهای هسته ای خود به یکدیگر تضمینهای عینی بدهند... اما آنچه که اروپا تا به حال ارائه کرده است با آنچه مد نظر ایران است فاصله زیادی دارد »

البته همین « دیپلمات جمهوری اسلامی » که مسئول چنین مذاکرات دشواریست در سخنانی که خبرگزاری «مهر» از وی نقل می کند، ضمن بیان اینکه « تضمینهای اعتماد سازی ما تابع تضمینهای عینی اروپائیا خواهد بود » و در حالیکه تمامی شواهد بیانگر هماهنگی روز افزون اروپا و آمریکا در قضیه « بحران هسته ای » بطور خاص و سیاست در قبال رژیم ایران می باشد، می گوید « آمریکا اصولا از روند مذاکرات ایران و اروپا بی خبر است و بطور غیر مستقیم خبرهایی از این مذاکرات دریافت می کند و بر همان مبنا هم اظهار نظرهایی می کنند که غالبا هیچ ربطی با واقعیت ندارد. »

آیا با چنین نگاهی به روند تحولات و با این حد از «توافق»، کمیته راهبردی در سوم فروردین ماه، چنانکه احتمال داده می شود، در پاریس و به منظور نقطه پایان گذاشتن بر این پرونده،

بلکه به مبارزات آزادیخواهانه آنها در داخل کشور گستره جدیدی می بخشد و رژیم را از جمله در برخورد با خواستها و مطالبات واقعی مردم همچون نان، کار و آزادی و مشارکت در سرنوشت خود به عقب خواهد راند.

اپوزیسیون ترقی خواه، مستقل و دمکرات ایران، بویژه در خارج از کشور می تواند صدای آزاد مردمی باشد که نه در کشور خود امکان بروز و بیان خواستهای خود را می یابند و نه در صحنه سیاستهای جهانی به درستی نمایندگی می شوند. از همین رو دستیابی به سیاست و سخنی واحد در میان این بخش از نیروهای اپوزیسیون و نمایندگی چنین نگاه و نگرشی در مجامع جهانی و حتی باز کردن راه گفتگو و مذاکره با طرفهای ذینفع و ذینفوذ در صحنه سیاست بین المللی ضرورتیست تأخیر ناپذیر.

به جاست تا در کنار مبارزه برای آزادی، دمکراسی و رعایت حقوق بشر در ایران برای سیاستهایی که در صحنه بین المللی این روزها، متأسفانه، نقش تعیین کننده تری هم در سرنوشت حال و آینده کشور ما یافته اند سیاست هماهنگی داشت و برای تحقق آن از همه امکانات ممکن بهره گرفت.

اما از زاویه منافع کوتاه و بلند مدت مردم ایران این عقب نشینی تنها آلترناتیوی است که می بایست مورد توجه قرار گیرد. باید باهرگونه احساسات کور که به خواهد به نام خدشه دار شدن غرور ملی و یا سنگر گرفتن به نام دفاع از حق ما در دستیابی به تکنولوژی پیشرفته پنهان شود و این موقعیت دشوار را که حکام نا بخرد برای ما آفریده اند نادیده بگیرد مبارزه کرد.

بدون تردید هر گاه مردم یک کشور حق حاکمیت بر سرنوشت خود را به کف آرند و دولت و حکومتی را به دست خود بسازند و از آن خود بدانند، نسبت به تمام حقوق از دست رفته خود به پا خواهند خواست. و در چارچوب روابط سالم و مبتنی بر احترام متقابل و منافع مشترک کشورها، هیچ قدرتی قادر به تحمیل خواسته های یک جانبه خودبرچنین ملتی نه خواهد بود.

عقب راندن حکومت به پذیرش توقف کامل فعالیتها هسته ای، خارج از اینکه چگونه نگاهی نسبت به کل پروژه هسته ای ایران از دیروز یا امروز و فردا داشته باشیم، خردمندانه ترین راه حلی است که مردم ما را نه تنها از مخاطرات بزرگی که از زاویه دخالت خارجی و بویژه حمله نظامی می تواند برهاند،

رسیدن به مرحله صدور آن به سایر کشورهاست. نتیجه این سیاست از هم اکنون روشن خواهد بود. در گام اول رفتن پرونده به شورای امنیت سازمان ملل. و پذیرش تمامی طبقات آن که به احتمال زیاد از تحریمهای همه جانبه علیه ایران آغاز و تا حمله نظامی به کشور پیش خواهد رفت. در چنین شرایطی قطعاً نه از تاک نشانی خواهد ماند نه از تاکستان.

راه حل دوم عقب نشینی رژیم در مقابل خواست اروپائیان خواهد بود. بدین معنی که ایران می پذیرد که به طور کامل دست از تلاشهای هسته ای خود بردارد. حال در قبال آن به برخی از امتیازات که به طور طبیعی هر کشور مستقل و یا نیمه مستقلی هم از آن بر خوردار است، همچون قرار داشتن در بازار موازنه و مبادله تجارت جهانی و غیره دست می یابد.

اما همانطور که پیشتر اشاره شد بعید به نظر می رسد، حاکمین کنونی ایران در وضعیتی قرار داشته باشند که فعلاً به این عقب نشینی تن در دهند. آنها می دانند که هر گونه عقب نشینی آنها در اوضاع کنونی ایران و جهان، در خواست های جدید تر و از دست دادن سنگرهای دیگری را طلب خواهد کرد.

## با آزادی خواهان داخل کشور هم صدا شویم

### در باره بیانیه تحلیلی جمعی از اندیشمندان، فعالان سیاسی و دانشجویی ایران

۵۶۵ تن از فعالان سیاسی، اجتماعی، فرهنگی کشورمان به تاریخ ۱۲ اسفند ۱۳۸۳ (دوم مارس) فریاد آزادی خواهانه خود را در نوشته ای با عنوان "بیانیه تحلیلی جمعی از اندیشمندان، فعالان سیاسی و دانشجویی" منتشر کرده اند و در آن عملکرد حکومت جمهوری اسلامی را با صراحت، تیزبینی و شهامت بی نظیری زیر سؤال برده اند. در این بیانیه که دادخواستی علیه جمهوری اسلامی است، امضاء کنندگان با برشمردن نمونه هایی، عملکرد حکومت را در تمامی عرصه ها بررسی کرده، بی لیاقتی و ناتوانی آنان در حفظ منافع ملی و حیاتی کشور و حل مسائل و مشکلات داخلی را به عیان نشان داده، اعلام کرده اند که این حکومت شایستگی و صلاحیت مدیریت کشور را ندارد. آزادی خواهان و فرهیختگان کشورمان، «فرصت و راهکار حتمی و نهائی را گردن نهادن به رای و اراده ملی دانسته» و خواستار آن شده اند که «ساختار قدرت حکومت، اداره امور کشور و روابط بین المللی... بر پایه اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق های دو گانه الحاقی و منشور ملل متحد، با توجه به حفظ منافع ملی طراحی شود».

پیام اصلی این دادخواست که در زیر تیغ استبداد منتشر می شود "نه" به حکومت و اعلام عدم شایستگی جمهوری اسلامی برای اداره امور کشور است. این "نه" به حکومت به تنهایی قابل پشتیبانی است. اما بیانیه به این اکتفا نکرده است، عامترین خصلت قدرت مورد تأیید خود را نیز در کلی ترین شکل چنین بیان داشته است، یک جمهوری متکی به اراده مردم در یک انتخابات آزاد که جامعه را بر پایه اعلامیه جهانی حقوق بشر اداره خواهد نمود. بنابراین افزون بر نفی استبداد، استقرار دموکراسی در شکل جمهوری را نیز مورد تأکید قرار می دهد. به این ترتیب زمینه همکاری هر چه بیشتر نیروهای جمهوری خواه در داخل و خارج را برای رسیدن به نظام مردم سالار و مبتنی بر اراده مردم، فراهم می آورد.

ویژگی این دادخواست صراحت، روشنی و قاطعیتی است که در کلام امضاء کنندگان دربرخورد با جمهوری اسلامی وجود دارد. ویژگی دیگر تنوعی است که در میان امضاء کنندگان به چشم می خورد. علاوه بر تعلق آنان به اقشار و لایه های مختلف جامعه یعنی نویسندگان، روزنامه نگاران، فعالان سیاسی، استادان، دانشجویان و... به لحاظ نظری نیز به نحله های مختلف فکری وابسته اند. این رنگارنگی نظری بسیار امید آفرین است و شرط اولیه شکل گیری یک حرکت عمومی برای استقرار دموکراسی است.

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران ضمن ابراز خشنودی از انتشار این بیانیه، پشتیبانی خود از خواست اصلی آن یعنی نفی استبداد و استقرار دموکراسی را اعلام داشته، همه جمهوری خواهان را فرا می خواند که با هر چه پرتنید کردن صدای آزادی خواهان داخل کشور، برای استقرار یک جمهوری متکی به اراده مردم که در آن همه شهروندان آزادانه در سرنوشت خویش مشارکت داشته باشند و دین و هر نوع ایدئولوژی از قدرت جدا باشد و هر گونه تبعیض بر پایه ملیت، جنسیت، نژاد و مذهب رخت بر بسته باشد، صفوف خویش را فشرده کنند.

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

۱۴ اسفند ۱۳۸۳ (سوم مارس)

## با شما همراهیم

محمد اعظمی

۱۲ اسفند ۱۳۸۳

۵۶۵ تن از فعالان سیاسی و روشنفکران و دانشجویان کشورمان در زیر تیغ حکومت جمهوری اسلامی در ایران دادخواستی تهیه و با عنوان "بیانیه تحلیلی جمعی از اندیشمندان، فعالان سیاسی و دانشجویی" به تاریخ ۱۲ اسفند (دوم مارس) منتشر کرده اند. در این بیانیه نسبت به بحران "سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی" ناشی از عملکرد جمهوری اسلامی، اظهار نگرانی شده است و از سیاست های "تنش آفرین حکومت ایران با جهانیان" که در نتیجه آن "منافع ما ایرانیان در عرصه بین المللی از هر سو مورد خدشه قرار گرفته است" انتقاد کرده اند. این بیانیه با بر شمردن برخی نمونه ها که به تهدید هویت تاریخی و منافع ملی کشور انجامیده سخن خود را آغاز و سپس به نابسامانی های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی و تأثیرات مخرب آن بر زندگی مردم و اقشار ولایه های مختلف اجتماعی پرداخته است. آنگاه به اقدامات سرکوبگرانه حاکمیت پرداخته است که با پشتیبانی کامل قوه قضائیه "اندیشمندان، نویسندگان، روزنامه نگاران، فعالان سیاسی و جنبش های پویای فعال دانشجویی" را زیر فشار قرار می دهد. آخر سر این سؤال مطرح شده است که "در این شرایط بحرانی و اوضاع و احوال نابسامان سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی که می رود تا به استقلال و همبستگی ملی ما آسیب جدی وارد آورد وظیفه ما چیست؟ و راه بیرون رفت از این بحران ها که متضمن دوام و بقای میهن و خوشبختی و رفاه و سربلندی مردم است، کدام است؟" در پاسخ به این پرسش امضاء کنندگان بیانیه می گویند که حکومت جمهوری اسلامی برای حفظ انحصار قدرت با ایجاد نهادهای ضد مردم سالاری از یکسو مردم را از آزادی انتخابات محروم کرده، از سوی دیگر امور حکومت را به دست کسانی سپرده است که صلاحیت اداره کشور را ندارند. نتیجه آن بن بست است که جامعه ما در آن گرفتار

شده است. در ادامه به نمونه هایی اشاره شده است تا نشان دهد که امکان اصلاح از درون منتفی است. این بیانیه خلاصه کلام و نظر خود در باره جمهوری اسلامی را چنین بیان می دارد "ما بر این باوریم که حاکمیت انتصابی با ناتوانی در شناسائی و دفاع از منافع ملی و حیاتی کشور در برابر جهان خارج و عاجز ماندن از حل مسائل و مشکلات داخلی، شایستگی و صلاحیت مدیریت کشور را ندارد" و به عنوان جوهر اصلی پاسخ خود چنین آورده اند:

"ما امضاء کنندگان، فرصت و راهکار حتمی و نهائی را گردن نهادن به رای و اراده ملی دانسته و خواستار آنیم که ساختار قدرت حکومت، اداره امور کشور و روابط بین المللی آن بدون سوء استفاده غیر مردمی از قانون اساسی، مانند همه کشورهای پیشرفته جهان، بر پایه اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق های دو گانه الحاقی و منشور ملل متحد، با توجه به حفظ منافع ملی، طراحی شود."

این بیانیه که به زبان و کلام افرادی تنظیم شده است که در درون جامعه با هویت و آدرس مشخص زندگی می کنند، دادخواستی است علیه رژیم جمهوری اسلامی ایران. سندی است که در آن کارنامه بی لیاقتی ها، اجحافات و زورگوئی های حکومت برملا شده است و سرپای رژیم زیر سؤال رفته است. در این سند که رنگارنگی هویت امضاء کنندگان آن چشم گیر و تقریباً نوین است، حکومت را در بن بست می داند و خواستار گردن نهادن به رای و اراده مردم و اداره کشور برپایه اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق های دو گانه الحاقی و منشور ملل متحد است. این بیانیه قابل پشتیبانی است. امیدوارم که اپوزیسیون دموکراتیک و جمهوری خواه کشورمان اهمیت این بیانیه و حساسیت آن در لحظات کنونی را دریابد. این متن در افشای عملکرد جمهوری اسلامی در عرصه های مختلف بسیار موفق است. خواست آن نیز گرچه ناکافی اما قابل دفاع است. زمان طرح آن مناسب و امکان تبدیل شدن آن به یک فشار نیرومند، منتفی نیست. می بایست حساسیت شرایط را دریابیم. امروز حکومت ایران در بدترین شرایط زمامداری خود در ۲۶ ساله اخیر قرار دارد. شکاف در درون و در راس قدرت اش عمیق تر، فاصله اش با مردم زیادتر و رابطه اش با جهان خارج خراب تر از دوره های

پیشین است. در درون هرم قدرت تشمت و اختلاف هیچگاه تا به این اندازه نبوده است. اختلاف نه تنها در میان دو جناح اصلی با یکدیگر که در درون هر کدام از جناح ها نیز چشم گیر است. انتخابات ریاست جمهوری آینه روشنی است که این اختلاف ها در آن به روشنی نمایان است. اصلاح طلبان حداقل سه تکه شده اند. محافظه کاران که در پی عدم مشارکت مردم به فتح کرسی های مجلس نائل شده بودند، در کمین دست یافتن به صندلی ریاست جمهوری به انتظار نشسته اند. این جناح چنان دستخوش تشمت شده است که به جای رسیدن به یک کاندیدای مشترک هر لحظه بر شمار کاندیداهای آنان افزوده میشود. در این میان رفسنجانی نیز مشغول کوک کردن ساز خویش است. رابطه حکومت با مردم به قدری تضعیف شده است که در انتخابات هفتم مجلس، نمایندگان رسمی جناح مسلط حکومت که مورد پشتیبانی رهبر جمهوری اسلامی علی خامنه ای نیز قرار داشتند، بالا ترین آراء آنان حدود ده درصد واجدین شرایط شرکت در انتخابات بود. وضعیت رابطه حکومت با جهان نیز چنان تخریب شده است که هر کشوری برای حداقل رابطه، در خواست امتیازات بیشتری می کند. بزرگترین قدرت اقتصادی و نظامی جهان در چهار گوشه کشورمان پایگاه نظامی دارد و این جمهوری اسلامی با این مختصات را برای نقشه خاورمیانه ای خود غیر قابل تحمل می داند. وضعیت منطقه هم به ضرر جمهوری اسلامی در حال تغییر است. سوریه تنها متحد رژیم در حال خروج از لبنان است. با خروج ارتش سوریه از لبنان امکان پشتیبانی سوریه از حزب اله لبنان که به عنوان اهرم فشار جمهوری اسلامی عمل می کرد، کمتر و کمتر می شود. افزون بر همه این ها ماجراجویی های اتمی جمهوری اسلامی اروپا و آمریکا را هر چه بیشتر به هم نزدیک کرده است. اصولاً بین اروپا و آمریکا در رابطه با دستیابی رژیم به سلاح اتمی تفاوت چندانی وجود نداشت. تفاوت در روش بر خورد با جمهوری اسلامی برای بازداشتن آن در دستیابی به سلاح اتمی بود که این هم به برکت اقدامات ماجراجویانه حکومت هر چه بیشتر به هم نزدیک شده است. در مجموع شرایط داخلی و بین المللی به ضرر رژیم و به سود اپوزیسیون عمل می کند. بقیه در صفحه

## کارزار ۱۲ فروردین سرآغازی برای اتحاد علیه جمهوری اسلامی و برای استقرار جمهوری

هموطنان گرامی

حضار محترم، میهمانان ارجمند

امروز ما در این جا گردآمده ایم تا خواست مردم کشورمان برای رهایی از ۲۶ سال حکومت ترور و سرکوب جمهوری اسلامی را به گوش جهانیان برسانیم.

۲۶ سال پیش، در چنین روزی، ۵۰ روز بعد از سقوط رژیم سلطنتی، مردم کشور ما به فرزندومی فراخوانده شدند که تنها یک جواب داشت: آری به جمهوری اسلامی! فرزندوم واقعی علیه نظام سلطنتی در روز ۲۲ بهمن به پایان رسیده بود، روز ۱۲ فروردین «جمهوری اسلامی نه یک کلمه کمتر و نه یک کلمه بیشتر» به رای گذاشته شد. مردم پای صندوق های رای رفتند و در بهار آزادی به حکومتی رای دادند که تصور روشنی از آن نداشتند. اما طولی نکشید که با واقعیت حکومت جدید مواجه شدند. نخست زنان از آزادی پوشش، انتخاب شغل و دیگر حقوق اجتماعی شان محروم شدند. بعد روزنامه ها و نشریات منتقد حکومت توقیف شدند. سپس سانسور حاکم بر رسانه های عمومی به کل جامعه سایه گستر شد. دستگیری و ربودن مخالفان و سرکوب جنبش های اجتماعی و اعتراضی آغاز گشت. روندی که در اشکال گوناگون تاکنون ادامه یافته است.

روز ۱۲ فروردین سال ۱۳۵۸ حکومتی رسمیت یافت که همه ارکان آن بر تبعیض بنیان گذاشته شده بود. تبعیض بر اساس جنس میان مرد و زن، تبعیض بر اساس عقیده و مذهب و ملیت. با تدوین و تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی، این تبعیض ها قانونی شدند و رسمیت یافتند. قبل از همه حق حاکمیت از مردم سلب گردید و به ولی فقیه واگذار گشت. دین در دولت ادغام و شریعت و مذهب تبدیل به پایه حکومت شد. یکی از سیاه ترین استبداد های تاریخ بنیان گذاشته شد.

هموطنان گرامی

حضار محترم، میهمانان ارجمند

نیروهای ازادیخواه و مبارز

امروز ما در این مکان گردآمده ایم تا «نه» مردم کشورمان بر این حکومت و خواست برقراری حکومت متکی بر اراده و رای شهروندان و پاسخگو به آن ها را اعلام بکنیم. مردم کشور ما با خواست چنین حکومتی، رژیم شاه را سرنگون نمودند. اما در عمل در چنگال استبداد سیاه مذهبی گرفتار شدند. مردم بعد از تجربه تلخ ۲۶ سال حکومت جمهوری اسلامی، هم چنان بر تامین شرایط مشارکت خود در تعیین سرنوشت کشور، هر چه بیشتر پافشاری می کنند.

ما همصدا با تمامی ازادیخواهان کشورمان اعلام می داریم که:

حکومت، حق بلامنزاع مردم است. مشارکت بی حد و حصر مردم در تعیین سرنوشت جامعه، فقط در شکل جمهوری میسر است. ما خواستار برچیده شدن بساط جمهوری اسلامی و استقرار جمهوری در ایران هستیم. ما خواستار جدائی کامل دین از دولت و تغییر تمامی قوانین تبعیض آمیز جمهوری اسلامی و انطباق ساختار حقوقی کشور بر اصول منشور حقوق بشر سازمان ملل و میثاق های ضمیمه آن هستیم. ما مخالف هر گونه تبعیضی بر اساس جنس، مذهب، قومیت و یا ملیت هستیم. تامین حقوق برابر برای تمامی شهروندان فارغ از جنس، مذهب، قومیت یا ملیت آن ها پیش شرط هر تحول دمکراتیکی در جامعه ماست.

هموطنان گرامی

نیروهای ازادیخواه و مبارز

برای تحقق خواست تاریخی مردم کشورمان در بنیان یک جامعه آزاد، برای شکستن مدار بسته استبداد مذهبی و سلطنتی در تاریخ معاصر ایران، از مشروطیت تاکنون، برای تامین حقوق برابر برای همه شهروندان، دست به دست هم بدهیم، کارزار ۱۲ فروردین را به آغازی برای اتحاد هر چه وسیع تر علیه جمهوری اسلامی و برای استقرار جمهوری در کشورمان تبدیل کنیم.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

۱۲ فروردین ۱۳۸۴

## گزارشی از تظاهرات ۱۲ فروردین در بروکسل

به دعوت شورای هماهنگی جمهوریخواهان دمکرات و لائیک، تعدادی از سازمان ها و احزاب و جمعیت ها گرد هم آمدند تا با تشکیل کمیته «کارزار مشترک جمهوری اسلامی نه، جمهوری آری» نسبت به برگزاری هرچه گسترده تر کارزار ۱۲ فروردین و رستارت کردن صدای «نه» به جمهوری اسلامی و آری به جمهوری» با همفکری و همراهی یکدیگر اقدام کنند و کار بسیج و سازماندهی نیروهای خود را مشترکاً به پیش برند. این کمیته از دیگر سازمان ها و تشکل هایی که خود را در چارچوب فراخوان «نه» به جمهوری اسلامی و آری به جمهوری» می بینند نیز دعوت به همکاری کرد.

تظاهرات به دعوت کمیته کارزار مشترک ۱۲ فروردین متشکل از نمایندگان جمهوری خواهان دموکرات، جنبش فدرال - دموکرات آذربایجان، سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران، سازمان فدائیان خلق ایران - اکثریت، شورای موقت سوسیالیست های چپ ایران، کومله - سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران و نماینده اتحاد جمهوری خواهان ایران که به صورت ناظر در کمیته مشارکت و همکاری داشت، در روز جمعه ۱۲ فروردین در برابر شورای اتحادیه اروپا برگزار شد. در این تظاهرات که با شعار "جمهوری اسلامی نه، جمهوری آری" حدود ۴۰۰ تن از فعالین سیاسی از کشورهای فرانسه، آلمان، بلژیک، سوئیس، هلند، دانمارک شرکت داشتند پس از راهپیمائی و عبور از چند خیابان شهر بروکسل در میدان ژان روی گردهم آمدند. برنامه که از ساعت ۱۳ شروع شده بود تا ساعت ۱۶/۳۰ ادامه داشت. در این برنامه پس از قرائت پیام های جریانات سیاسی و توزیع پیام هائی که به زبان فرانسه ترجمه شده بود میان شهروندان بلژیکی و توزیع اعلامیه های جریانات سیاسی بین ایرانیان، نماینده حزب سبزهای بلژیک طی سخنانی در حمایت از استقراردموکراسی، از حرکت کمیته کارزار مشترک ۱۲ فروردین اعلام پشتیبانی نمود. همچنین از طرف این کمیته آقای پرویز نویدی در ضرورت اتحاد و اهمیت همبستگی نیروهای جمهوری خواه سخنرانی نمود. در فواصل قرائت پیام ها، موسیقی پخش می شد. این برنامه توسط رسانه های فارسی زبان به شکل مصاحبه و پخش خبر وسیعاً منعکس شد. رادیوهای فرانسه، آمریکا، فردا، آلمان این حرکت را منعکس نمودند.

## اتحاد آموزه انقلاب

**متن سخنان محمد اعظمی در باره ضرورت شکل گیری یک آلترناتیو جمهوری خواه، دموکرات و سکولار به مناسبت سی و چهارمین سالگرد بنیانگذاری جنبش فدائیان خلق در مراسمی که توسط سازمان فدائیان خلق ایران اکثریت به همین مناسبت برگزار شد.**

با سلام به دوستان شرکت کننده در این مراسم و با ارج گذاری به تلاش بنیان گذاران سازمان فدائی و همه کسانی که برای دفاع از آزادی و بهروزی مردم ایران جان باختند، صحبت ام را آغاز می کنم. سال گذشته از طرف سازمان اتحاد فدائیان من به همراه فرشید شریعت (فرهاد) عضو کمیته مرکزی سازمان به این مراسم آمدم. چند ماه پیش او از میان ما رفت. بر خود لازم دانستم از او نام ببرم و یاد عزیزش را گرامی بدارم.

از طرف سازمان قرار این بود که ناهید جعفر پور صبت کند به دلیل مشکلاتی نتوانست. پرویز نویدی به عنوان جایگزین تعیین شد، او هم به دلیل کمر درد بستری شد. در لحظات آخر من مسئول انجام این وظیفه شدم.

سال پیش نیز موضوع صبت ضرورت شکل گیری یک آلترناتیو جمهوری خواه، دموکرات و سکولار بود. موضوع صبت من نتایج انتخابات مجلس و تاثیر آن بر سیاست اتحادها بود. امروز در نظر دارم موضوع صحبت ام را روی درس هائی برای اتحاد، با نگاهی به انقلاب متمرکز کنم:

شاید بتوان گفت بزرگترین ویژگی انقلاب بهمن حضور و مشارکت گسترده و ملیونی مردم در آن بود. اقشار و طبقات مختلف مردم از اجحافات و زورگوئی های رژیم شاه به ستوه آمده بودند. از اینرو مخالفت با شاه و سلطنت پهلوی که در شعار ملموس "مرگ بر شاه" تجلی یافته بود، محل اتصال و زبان مشترک

نیروها و جریانات مختلف شد و جنبش وسیعی حول آن شکل گرفت. پس از یک دوره که راه خیابانها به روی مردم گشوده شد، خمینی به دلیل ایستادگی اش در مقابل شاه، به دلیل تشکیلات سنتی روحانیت که سلول های آن در دور افتاده ترین روستاها هم برپا بود و بر زمینه پیوند مذهبی مشترک با مردم توانست بی رقیب بر بالای سر جنبش بنشیند. با محکم شدن پای خمینی و روحانیت، به تدریج شعار استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی طرح شد. این شعار مبهم تنها در زیر سایه رهبر بلامنازع این جنبش می توانست پذیرفته شود و پذیرفته شد. البته درک مردم از این شعار با درک خمینی و روحانیت طرفدار او، متفاوت بود. واقعیت این است که خود روحانیون نیز درک یکسان و روشنی از آن نداشتند و در همان حد هم که روشن بودند، به خواب نمی دیدند که بتوانند این شعار را با تفسیر کنونی آن، پیاده کنند. با پیشرفت انقلاب و در غیاب یک نیروی دموکراتیک متشکل و قدرتمند، جریان حاکم گام به گام تفسیر این شعار را به مواضع ایدئولوژیک و ارتجاعی خود نزدیک تر کرد و جریانات را یکی پس از دیگری پس راند تا جائی که امروز حتی روحانیون دگر اندیش و متفاوت با خود که در چارچوب حفظ رژیم قرار دارند، نیز حذف شده اند.

در جریان انقلاب نیروهای چپ و دموکراتیک جامعه نتوانستند نقش تعیین کننده و یا حداقل قدرتمندی در برابر ارتجاع حاکم به عهده گیرند. علت آن می تواند موضوع یک بررسی جامع باشد اما در نظر اول میتوان گفت که این نیرو ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به این سو در زیر ضربات اصلی رژیم شاه قرار داشته و آسیب های جدی دیده بود. همچنین این نیرو نتوانست تجارب خود را جمع بندی و برای حرکت های بعدی به دست آوردی تبدیل نماید. مهمتر از اینها، نیروهای چپ و دموکراتیک جامعه تحت تاثیر ایدئولوژی و دیدگاه هائی قرار داشتند که مخالفت جریانات ارتجاعی با شاه و امپریالیسم را بطور عینی در خدمت ترقی اجتماعی و سوسیالیسم ارزیابی می کردند. از اینرو ما از خمینی و روحانیون آزادی ستیز پیرامونش نه تنها واهمه نداشتیم بلکه از قدرت گیری آنها توانمندی اردوی سوسیالیسم را می فهمیدیم. ما توجه نداشتیم که دشمنی خمینی و دستگاه روحانیت با شاه کمتر بود تا با آزادی. اما محمد رضا شاه پهلوی چنان خفقانی ایجاد کرده بود که هر

ستیز و مخالفتی با او ارزش ایجاد می کرد. در قدرت گیری خمینی بیش از هر چیز رژیم پهلوی نقش داشت. جمهوری اسلامی زاده و فرزند سلطنت پهلوی بود.

از این توضیح کوتاه می توان چند نتیجه گرفت:

۱- انقلاب بهمن نشان داد که در تحولات بزرگ، اعمال قدرت و نیرو حرف اول را می زند. حکومتی که پایه های قدرتش با دلارهای نفت مستحکم شده است توسط یک نیرو و یا حتی یک ائتلاف از بن کنده نمی شود. برافکندنش به یک جنبش عمومی نیاز دارد. این جنبش از دل جامعه حول خواست های ملموس و روشن سر برمی آورد. در این جنبش که نیروی اش سیال است جریانات مختلف با برنامه های متفاوت می بایست مشارکت کنند.

تلاش ما معطوف به مشارکت در حرکات و دامن زدن به خواسته هائی است که امکان فراگیری آن بطور عینی وجود دارد. اقشار و نیروهای مختلف اجتماعی و سیاسی در ایران ممکن است هر کدام حول خواسته هائی بسیج شوند. زنان را مسائل معینی به حرکت در می آورد. جوانان مشکلات خود را دارند. کارگران، کارمندان و... هر کدام ممکن است حول خواسته هائی به حرکت در آیند. به این حرکات که اهداف دموکراتیکی فرا روی خود می گذارند می بایست دامن زد اما اهمیت دارد توجه شود که آن خواسته هائی که اقشار و طبقات و جریانات مختلف می توانند بصورت یکپارچه حول آن بسیج شوند در جابجائی قدرت حاکم نقش اصلی و تعیین کننده را دارند.

۲- دومین نتیجه و درس از انقلاب این است که با یک جنبش عمومی ممکن است بتوان رژیم را سرنگون کرد اما جامعه الزاما به دموکراسی نمی انجامد. همانگونه که در انقلاب بهمن نیانجامید. بنای دموکراسی را حرکت مشترک و آگاهانه و اتحاد جریانات و نیروها و شخصیت های دموکرات می سازد. بدون مشارکت و دخالت این نیرو جامعه ایران روی دموکراسی را به خود نخواهد دید. از اینرو بیش از هر زمان دیگری جمهوری خواهان نیازمندند حرکت خود را هماهنگ کنند. جمهوری اسلامی طی ۲۶ سال حکومت خود هیچگاه چنین موقعیت نامناسبی نداشته است. پایه های حکومت در میان مردم سست تر از همیشه است. در میان حکومتیان یعنی آنان که

## ما با شما همراهیم

بقیه از صفحه

من فکر می‌کنم ما جریان‌ات اپوزیسیون نیازمنیم از هر فرصتی برای عقب نشانیدن حکومت استفاده کنیم. این حکومت شایسته مردم و روشنفکران و فرهیختگان ایران نیست. به دوره‌های سپری شده تعلق دارد. حرکت هماهنگ فعالان سیاسی و اندیشمندان در داخل کشور فرصت دیگری ایجاد کرده است که می‌بایست از آن برای استقرار دموکراسی سود جست. خصلت اصلی و متحد کننده این حرکت در نفی حکومت است با یک جهت‌گیری عمومی دموکراتیک برای قدرت جایگزین. این حرکت راهکاری نشان نمی‌دهد. و به مختصات حکومت آینده نیز نپرداخته است. بی‌گمان تقویت اینگونه حرکات که خصلت جنبشی دارند، یک وظیفه به شمار می‌آید. ما جمهوری خواهان دموکرات موظفیم که با مشارکت در این حرکات و تبلیغ رؤس برنامه سیاست‌های خود به باز شدن فضا کمک کنیم. اقدام فعالین سیاسی و اندیشه‌ورزان داخل با حرکت مجموعه جریان‌ات دموکراتیک تکمیل می‌شود. این صدا می‌بایست با صدای دادخواهانه ما در هم آمیزد. از اینرو پیشنهاد می‌کنم به اشکال مختلف حرکت فعالین سیاسی در داخل کشور را تکمیل و تقویت کنیم. رژیم در آستانه انتخابات قرار دارد. حرکت یکپارچه اپوزیسیون جمهوری خواه در این مقطع هم در داخل و هم در خارج طنین خواهد داشت. گوش‌های مردم آماده شنیدن صداهای امید آفرین و پر طنین اند. تک صداهای ضعیف و ناهماهنگ به جای کاشتن بذر امید، یاس بر دلها می‌نشانند.

گذشته وضعیت مناسب‌تر شده است. البته من مایل همیشه خوشبینانه نگاه کنم. اما این خوشبینی چندان بی‌مورد نیست به این دلایل: - امروز نطفه‌های حرکت سازمان یافته در داخل شکل گرفته و به اقدامات و حرکاتی هم انجامیده است. این موضوع در گذشته وجود نداشت. حرکت متشکل دانشجویان برای رفراندوم جدا از ارزیابی ما از درستی و یا نادرستی حرکت یک اقدام متشکل و سازمانیافته است.

- نیروهای سیاسی در داخل و در خارج دست به هماهنگی و اقدامات مشترک می‌زنند و این در سال‌های پیش وجود نداشت. گفتگو و تبادل نظر بین داخل و خارج آنهم به صورت علنی دومین پدیده جدید است. امضای سند‌های مشترک در قیای با پیش بسیار وسعت گرفته است.

- در خارج از کشور جریان‌ات اپوزیسیون نسبت به سال پیش به همدیگر نزدیک شده و در حال انجام برخی اقدامات مشترک هستند. فعالین سیاسی منفرد عمدتاً در دو تشکل جمهوری خواهی گرد آمده‌اند و امروز با پدیده منفردین چون سالهای پیش مواجه نیستیم. این خود امکان کار هماهنگ را در قیاس با قبل و در سطح خارج از کشور افزایش داده است.

مواردی که به آنها اشاره شد بهیچوجه پاسخگوی نیاز کنونی نیست اما در قیاس با سال‌های گذشته مواردی است که می‌تواند با شتاب دادن بدان امیدوارکننده باشد.



برای حفظ چارچوب نظام می‌کوشند، ابعاد شکاف بی‌سابقه است. انتخابات پیش‌ارو نمونه گویائی است از "انسجام" حکومت اسلامی و جناح‌های آن. وبالاخره شرایط جهانی و منطقه‌ای نیز هیچگاه تا به این اندازه به ضرر رژیم نبوده است. امروز بزرگترین اتوریتیه نظامی و اقتصادی جهان علیه جمهوری اسلامی به حرکت در آمده است. وضع حکومت چنان اسفبار است که نبود یک آلترناتیو دموکراتیک نیرومند دراستمراروبرجا ماندن اش بسیار بالا است. وسعت نارضایتی مردم با سطح سازمانیابی جریان‌ات ترقی خواه بسیار ناهمخوان است. این در حالی است که جامعه در مسیر یک تحول قرار دارد. هر واقعه‌ای در ایران می‌تواند به انفجاری بیانجامد. از این رو شکل‌گیری یک آلترناتیو دموکراتیک برای استقرار دموکراسی به یک ضرورت عاجل تبدیل شده است. اتحاد وسیع جمهوری خواهان در یک تشکل نیرومند و حضور فعالانه آن در صحنه سیاسی وظیفه ایست که کوتاهی و بدتر از آن سنگ اندازی در مقابل شکل‌گیری آن به سود ارتجاع تمام می‌شود. بر پیشانی برنامه این اتحاد دفاع از آزادی‌های سیاسی و مدنی مطابق اعلامیه جهانی حقوق بشر، جدائی دین و هر نوع ایدئولوژی از دولت و رعایت حقوق اقوام و ملیت‌ها میبایست نقش بندد.

۲- درس دیگری که در خدمت اتحاد قرار می‌گیرد، اجتناب از سیاست "همه با من" است که در جریان انقلاب توسط خمینی تحت عنوان همه باهم طرح گردید. خمینی تحت لوای "همه با هم" دستور صادر می‌کرد و از دیگران می‌خواست که همه با هم آنرا اجرا کنند. در همه با هم خمینی هیچگاه در تعیین هدف و سیاست، نیروئی بجز خمینی، نه تنها نقش حتی طرف مشورت قرار نمی‌گرفت. این موضوع را من در مقاله‌ای با عنوان "آموزه‌های انقلاب بهمین

"همه باهم" یا "همه با من" توضیح داده‌ام و وقت شما را با تکرار آن نمی‌گیرم.

در خاتمه من می‌خواهم بطور فشرده ارزیابی خودم را از سیر حرکت اپوزیسیون ترقی خواه در رابطه با اتحاد بیان کنم.

در قیاس با سالهای

## سی مین سالگرد فاجعه ترور ۹ زندانی سیاسی در اوین

خاطره جاودان شهدای سی ام فروردین، فدائیان خلق بیژن جزنی، حسن ضیاءظریفی، سعید کلانتری، عباس سورکی، عزیز سردی، محمد چوپان زاده، احمد جلیل افشار و مجاهدین خلق کاظم ذوالانوار و مصطفی جوان خوشدل را گرامی داریم

## تجربه های دیروز و اتحادهای امروز

احمد آزاد

لمپن مذهبی برای جلوگیری از بحث در اجتماعات مردم نبود، بلکه به گونه ای در ذهن همه مردم از فرد معمولی کوچک و خیابان تا روشنفکران جای گرفته بود. به این ترتیب در مقطع بهمن ۱۳۵۷ مردم فقط به یک چیز می‌اندیشیدند و یک هدف را دنبال می‌کردند و آن رفتن بی بازگشت شاه بود. «همه با هم» این چنین در فاصله کمتر از یکسال قوام یافت و اجازه داد تا انقلاب به پیروزی رسد و رژیم سلطنتی سرنگون شود.

این تحلیل کامل نخواهد بود اگر به دو عامل بالا، عامل سوم، فقدان حضور آلترناتیوهای متنوع در جنبش ضد سلطنتی، را نیافزاییم. قدرت گیری خمینی و مذهبیون را تنها با خود محوری بینی و رفتار سیاسی ضد دمکراتیک شان نمی‌توان توضیح داد. یکی از زمینه های تقویت شعار «همه با هم» را می‌بایست در فقدان برنامه سیاسی روشن برای پس از سرنگونی رژیم شاه از سوی سازمانها و احزاب سیاسی دمکرات، لائیک و چپ جستجو کرد. تنها آلترناتیوی که در سطح جنبش وسیعا تبلیغ می‌شد، برنامه سیاسی مذهبیون بود که در شعار «حکومت اسلامی» خلاصه می‌شد. در مقابل آن نظرات مختلفی از جمهوری لیبرالی نوع اروپایی تا جمهوری دمکراتیک خلق و حکومت شوراهای گفتگو به میان می‌آمد. ولی تمامی این نظرات بسیار کلی و فاقد طرح و برنامه روشنی بودند.

«نقی حمیدیان» یکی از رهبران سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در کتاب خاطرات خود با عنوان «سفر بر بالهای آرزو» می‌نویسد: «در نظریات سیاسی و برنامه هایمان شکست و نابودی رژیم دیکتاتوری در انتهای یک پروسه مبارزه مسلحانه توده‌ای طولانی قرار داشت. اما در عالم واقع، روند تحولات انقلابی در مسیر دیگری شگل گرفته و به سرعت به اوج رسید و بالاخره قیام مسلحانه توده های وسیع خلق بساط رژیم سیاه دیکتاتوری را با همه قدرقدرتیش نابود ساخت.» (ص ۲۲۴)

خمینی و مذهبیون در خلاء فضای سیاسی جامعه و فقدان حضور محسوس آلترناتیوهای دیگر، به راحتی یکه تاز صحنه سیاسی جنبش ضد سلطنتی شدند و طبعا رهبری آن را نیز بدست گرفتند. هر نیروی سیاسی برای تحقق

بدین ترتیب در سال ۱۳۵۶، شکاف میان نظام اقتصادی - اجتماعی توسعه یافته و نظام سیاسی توسعه نیافته آن چنان عریض بود که تنها یک بحران اقتصادی می‌توانست کل رژیم را متلاشی سازد. پس انقلاب نه به دلیل توسعه بیش از حد و نه توسعه نیافتگی، بلکه به سبب توسعه ناهمگون روی داد.» (ایران بین دو انقلاب - نشر نی - ص ۵۲۴) انقلاب ایران ناشی از توسعه ناموزون بود. این عامل باعث شد تا تقریباً تمامی طبقات و اقشار و گروه های اجتماعی از وضعیت خود ناراضی بوده و طبعا رژیم شاه را مسبب و مسئول مشکلات بشناسند. می‌توان به جرات گفت که در آستانه انقلاب بجز خانواده سلطنتی و دربار، امرا، فرماندهان و مدیران و کارمندان عالی رتبه اداری، کمتر کسی از رژیم سلطنتی در ایران دفاع می‌کرد. اکثریت قریب به اتفاق مردم، از بورژوازی کهنه و نو گرفته تا کارگران و زحمتکشان خواهان تغییر رژیم و خلع ید از شاه بودند. شاه با خودکامگی تمام چنان رفتار سیاسی را درپیش گرفت که حتی بورژوازی نوکیسه ایران، که با افزایش قیمت نفت و سیاست های توسعه اقتصادی شاه به ثروت هنگفتی دست یافته بود، را به صفوف مخالفین خود راند. اولین سنگ بنای «همه با هم» را رژیم شاه خود فراهم کرد. اما این برای کارایی این شعار کافی نبود.

تجربه تاریخی مردم ایران نیز در تقویت «همه با هم» بسیار موثر بود. دو جنبش بزرگ مردم برای استقرار آزادی و دمکراسی با دو کودتا به شکست کشیده شده بود. کودتای رضا خان میرپنج و استقرار رژیم سلطنتی پهلوی پس از انقلاب مشروطه و کودتای ۲۸ مرداد و بازگشت شاه فراری به تخت سلطنت پس از مبارزات دهه بیست و جنبش استقلال طلبانه آن سالها. در ذهن ایرانی «کودتا» جایگاه خاصی داشت. وحشت از بازگشت مجدد دیکتاتور به قدرت چنان عظیم بود که کمتر کسی به بعد از حکومت شاه فکرمی‌کرد. برای مردم مهمترین مسئله جلوگیری از شکست جنبش ضد سلطنتی و بازگشت شاه به قدرت بود. این فکر چنان قوی بود که هر اختلافی ولو اندک را به شکافی در صفوف جنبش و خطر بازگشت سلطنت تعبیر می‌شد. «بحث بعد از مرگ شاه» تنها شعار باندهای

نزدیک به یک صد سال از انقلاب مشروطه ۱۲۸۵ و ۲۶ سال از انقلاب بهمن ۱۳۵۷ می‌گذرد و هنوز مردم ایران زمین برای استقرار آزادی، دمکراسی و عدالت اجتماعی مبارزه می‌کنند. دلایل بسیاری را می‌توان برای طولانی شدن مبارزه و تحقق خواسته های مردم برشمرد. در این میان پراکندگی مبارزین راه آزادی آزار دهنده است و تلاش برای رسیدن به اتحاد در صفوف مبارزین کاملاً قابل فهم. یکی از ویژگی‌های مهم انقلاب بهمن گستردگی و وسعت بی نظیر شرکت مردم در آن بود. حضور وسیع مردم در این انقلاب و طنین شعار «مرگ بر شاه» در هر کوی و برزنی، چنان بود که امروز هم بسیاری آرزو دارند که بار دیگر چنین «همه با هم» می‌ممکن شود و حکومت اسلامی به همت امواج انقلاب مردم بنیان‌کن گردد. این آرزو گاه در بیان سیاسی به کلیشه برداری و ساده کردن مسئله اتحادها و ائتلافها کشیده می‌شود. از سوی دیگر همین ساده کردن مسئله و تکرار شعار «همه با هم» مخالفت هایی را دامن می‌زند و چنین می‌نماید که کسانی دیگر با اتحاد و ائتلاف مخالفند. نکته جالب اینجا است که چه مخالفین و چه موافقین شعار «همه با هم» به انقلاب بهمن استناد کرده و مدعی تجربه اندوزی از آن هستند.

## ویژگی‌های انقلاب بهمن سال ۱۳۵۷

دلایل گوناگونی برای بروز انقلاب بهمن از سوی تحلیلگران سیاسی و تاریخنگاران ارائه شده است. «پرواند آبراهامیان» تاریخ نویس معاصر ایرانی معتقد است که: «علت وقوع انقلاب این بود که شاه در حوزه اقتصادی - اجتماعی نوسازی کرد و در نتیجه طبقه متوسط جدید و طبقه کارگر صنعتی را گسترش داد. اما نتوانست در حوزه دیگر - حوزه سیاسی - نوسازی نماید، و این ناتوانی حلقه های پیوند دهنده حکومت و ساختار اجتماعی را فرسوده کرد، راههای ارتباطی میان نظام سیاسی و مردم را بست، شکاف بین گروههای حاکم و نیروهای اجتماعی مدرن را بیشتر کرد و مهمتر از همه اینکه پلهای ارتباطی اندکی را که در گذشته پیوند دهنده نهاد سیاسی با نیروهای اجتماعی سنتی به ویژه بازار و مراجع دینی بود، ویران ساخت.

همان زمان واگذاریم و ائتلافهای ممکن امروز را جستجو کنیم.

اگر پرسش اصلی مردم چگونگی حکومت پس از جمهوری اسلامی است، ناگزیرا ائتلافها تنها در حوزه برنامه های سیاسی برای پس از حکومت اسلامی ممکن خواهند بود. تجربه همین یک دهه اخیر در صفوف اپوزیسیون و شکلگیری برخی اتحاد و ائتلاف ها نشان داد که اشکال گوناگونی از ائتلاف، اتحاد و اتحاد عمل وجود دارند که می توانند هر یک در جایگاه خود موثر بوده و زمینه همکاری نیروهای سیاسی را پیرامون موضوعات گوناگون فراهم کنند. در این سالها در چند مورد، اتحاد عمل های موردی موفق شکل گرفته است. اما دلیل فقدان ائتلافها یا اتحاد های دیگر، گاهی این اتحاد عمل های موردی به نوعی ائتلاف یا اتحاد تعبیر می شدند. باید جایگاه هر یک از این گونه های ائتلاف را مشخص و از تداخل آنها پرهیز کرد. در حال حاضر و بویژه پس از اثبات بی حاصل بودن تلاش برای اصلاح رژیم از درون، بیش از گذشته لزوم شکلگیری ائتلافهایی حول برنامه های سیاسی روشن برای پس از حکومت اسلامی احساس می شود. این ائتلافهای سیاسی که حول آلترناتیو پس از جمهوری اسلامی و برای یک دوره نسبتا طولانی شکل می گیرند، می توانند طرح های روشنی برای آینده ایران ارائه کرده و از اغتشاش و سردرگمی جلوگیری کنند. مردم می توانند با برنامه های سیاسی مختلف آشنا شده و آنچه را که درست تشخیص می دهند، برگزینند.

### مؤخره

«همه با هم» به دوران دیگری تعلق داشت. شرائط متحول ایران نوع دیگری از ائتلاف و اتحاد را طلب می کند. ائتلاف وسیع برای «سرنگونی» راه به جایی نخواهد برد. باید پیش از آن پاسخی روشن به فردای پس از «سرنگونی» داد. امروز ائتلافها تنها می توانند حول پاسخ های گوناگون شکل گیرند. بخشی از فعالین سیاسی در نوستالژی «همه با هم» گاه چنان غرق ائتلاف وسیع می شوند که واقعیت های شرائط سیاسی ایران را نمی بینند. تجربه انقلاب بهمین به ما آموخت که تا زمانی که آلترناتیوهای سیاسی مشخص برای فردای سرنگونی رژیم شکل نگرفته باشند، ائتلاف وسیع برای سرنگونی رژیم به ناکجا آباد ختم خواهد شد.

جمهوری خواهان در پی شکلگیری یک جمهوری مشابه نمونه های متعارف آن در دیگر کشورهای پیشرفته جهان بوده و برخی از کمونیست ها هم برای جمهوری شورایی تبلیغ می کنند. در چنین شرائطی بسیار بعید به نظر می رسد که بتوان تجربه انقلاب بهمین و «همه با هم» را تکرار کرد. اگر بپذیریم که در حال حاضر جنبش تحول خواه ایران خود را تنها به تغییر حکومت محدود نمی کند بلکه پیش از آن در پی یافتن پاسخی برای شکل آینده حکومتی است که دمکراسی، آزادی و رفاه اجتماعی را تضمین کند، باید به این پرسش پاسخ دهیم که چگونه می توان برآیندی مشترک از برنامه های سیاسی متضاد بدست داد؟ آیا اصولا چنین برآیندی ممکن است و لازم؟ ممکن بودن آن به معنی سازشی است از سوی نیروهای سیاسی متفاوت، که قاعدا باید بخش عمده برنامه های خود را به کناری نهند و نهایتا چنین سازشی تنها در محدوده تلاش برای تغییر حکومت باقی خواهد ماند. به دیگر سخن تلاشهای سیاسی را به نقطه ای خواهد کشاند که با سطح جنبش تحول طلب در ایران همخوانی ندارد. نمونه بسیار جالب از این تلاش ها را می توان در بیانیه «رفراندوم تغییر قانون اساسی» دید. در این طرح پاسخ به شکل حکومت پس از جمهوری اسلامی به آینده ناروشنی حواله شده و امروز تنها از مردم دعوت می شود تا برای تغییر حکومت ائتلاف گسترده ای شکل دهند. انتشار این بیانیه مخالفت های شدیدی را برانگیخت. برکنار از دلائل گوناگون مخالفت ها، یک نکته در تمامی آنها مشترک بود و آن ناروشن گذاشتن سرنوشت حکومت پس از جمهوری اسلامی و بازگذاشتن راه برای ورود سلطنت طلبان و طرفداران «جمهوری اسلامی مردم سالار» به ائتلافی با دیگر جریانات سیاسی بود. این طرح و چنین طرح هایی که بکوشند تا در پی تحقق «همه با هم» جنبش تحول خواه ایران را تنها به تغییر حکومت محدود کنند، عمدتا راه به جایی نخواهند برد و شکست آنها از پیش روشن است.

### ائتلافهای دیگری باید

آیا امکان هیچ اتحاد و ائتلافی وجود ندارد؟ ائتلاف گسترده انقلاب بهمین متکی بود بر ویژگی های آن انقلاب. پس از ۲۶ سال نه شرائط سیاسی، نه وضعیت حکومت و نه تجربه مستقیم مردم تشابهی با آن زمان ندارد. ائتلاف «همه با هم» انقلاب بهمین را به

اهداف خود، مردم را دعوت به پذیرش برنامه خود می کند. «وحدت کلمه» خمینی در سایه فقدان حضور محسوس دیگر نیروهای سیاسی و در انطباق با روحیه «همه با هم» به شعار مردم تبدیل شد. خمینی شعار «همه با من» سر نمی داد. وی برنامه سیاسی خود را تبلیغ می کرد و از مردم می خواست تا گرد وی برای تحقق آن جمع شوند. خمینی نیروی سیاسی جدی دیگری در مقابل خود نمی دید تا در پی اتحاد و ائتلاف باشد. جنبش ضد سلطنتی ایران یک حرکت اجتماعی یک سویه بود که سکان هدایتش به دست مذهبپویان افتاد.

### درس آموزی از انقلاب بهمین!!

درس آموزی از تجربه انقلاب بهمین آن زمان مفید خواهد بود که شرائط اجتماعی نیز بدرستی مقایسه شود. در فاصله بیست و شش سال گذشته جمعیت ایران دو برابر شده است. نسل جوان ایران، که در جمهوری اسلامی دنیا آمده و بالیده، فاقد هر گونه تجربه از زمان شاه است. این نسل تجربه «کودتا» ندارد. اما پیروزی یک انقلاب، تغییر یک حکومت دیکتاتوری و استقرار یک حکومت دیکتاتوری دیگر را بخوبی تجربه کرده است. این نسل وحشتی از بازگشت «دیکتاتور» ندارد، در تجربه مستقیم وی، تغییر یک حکومت ممکن است، اما نگران پس از سرنگونی است. پرسش اصلی برای وی چگونگی حکومت پس از جمهوری اسلامی است. برای این نسل خوش خیالی پدرانش با این امید که «دیو چو بیرون رود، فرشته بدر آید» بسیار گران تمام شده است.

در این نگرانی نسل پدرانشان نیز با آنان شریک اند. آن نسل نقش اصلی را در انقلاب ضد سلطنتی بر عهده داشت، آن را تا به آخر پیش برد. اما اکنون، همچون فرزندان خود تجربه تلخی از انقلاب بهمین و «بحث بعد از مرگ شاه» دارد. آنها نیز حاضر به تکرار تجربه قبلی نیستند. امروز در ایران هیچکس حاضر به تکرار تجربه انقلاب بهمین نیست. مردم ایران در پی پاسخی برای پس از جمهوری اسلامی هستند.

پرسش کنونی همانا چگونگی آینده پس از جمهوری اسلامی است. آیا شعار «همه با هم» راه گشا خواهد بود؟ نیروهای سیاسی اپوزیسیون برای پس از جمهوری اسلامی طرح های گوناگون و متضادی ارائه می کنند. در حالیکه سلطنت طلبان خواهان بازگشت به سیستم پادشاهی و تک قدرتی هستند،

## از اوکراین تا عراق انتخابات آزاد و دخالت‌های خارجی

این تبلیغات یک‌سویه، قرینه‌سازی‌های بی‌پایه و کپیبرداری‌های ناشیانه تا اندازه‌ایست که، جدا از جریانات سلطنت طلب ایرانی که به صورت سنتی وابسته به مقاصد مداخله‌جویانه دولت آمریکا هستند، بعضی از عناصر و نیروهای آزادیخواه را هم، که قطعاً از سوابق و نیت امپریالیستی قدرت‌های جهانی بی‌خبر نیستند، دچار این توهم ساخته است که هرگاه این «گره» به دست خود امپریالیسم گشودنی است، چه باک؟! گو که بیاید و (دمکراسی را) بیاورد! از این رو، بررسی این مسئله، از نظر تحولات سیاسی آتی جامعه ما نیز حائز اهمیت است. اما پیش از پرداختن به آن باید یادآور شویم که شرح کامل رویدادهای مورد بحث، طبیعتاً از گنجایش این نوشته بیرون است، ضمن آن که اخبار مربوط به آنها نیز در سطح وسیعی منتشر گردیده است. در اینجا، با اشاره به زمینه‌های تحولات، بیشتر روی موضوع دخالت‌های خارجی - که کمتر در رسانه‌های همگانی بازتاب یافته است - مکث کنیم.

### «انقلاب رُز» گرجستان

برگزاری انتخابات پارلمانی گرجستان در دوم نوامبر ۲۰۰۳ و اعتراضات گسترده بعد از آن، نمایانگر بحران عمیق اجتماعی و اقتصادی گریبانگیر آن بوده که، طی دهه گذشته، رو به شدت نهاده بود. تداوم رکود اقتصادی، کمبود مزمن سوخت، قطع مکرر برق، دستمزدهای پرداخت نشده و... از یک سو، و رواج فساد و مناسبات قبیله‌ای، فعالیت باندهای قاچاق گرجی-روسی، تشدید تمایلات جدایی طلبانه در برخی مناطق این کشور کوچک (با ۴/۵ میلیون جمعیت) و ناتوانی دولت و شخص رئیس جمهوری پیر و کارکنش سیاسی، ادوارد شوارز نادره، در بهبود و حتی تثبیت اوضاع، جلوه‌هایی از این بحران بود. پس از فروپاشی «اتحاد شوروی»، برخلاف بسیاری از مسئولان آن که در جمهوری‌های تازه استقلال یافته به مقام و موقعیت بالایی دست یافتند، سر شوارز نادره هم مانند خود گرباجف بی کلاه ماند.



موضوع دخالت خارجی‌ها در امور داخلی جوامع پیرامونی، به طور عام، و رفراندوم و انتخابات، به طور خاص، البته تازگی ندارد. از آمریکای لاتین گرفته تا آسیا، خاورمیانه و آفریقا، نمونه‌های بسیاری از مداخله مستقیم قدرت‌های بزرگ جهانی، خاصه آمریکا، شوروی سابق، بریتانیا و فرانسه، در امر انتخابات در کشورهای زیر نفوذ آنها را می‌توان ذکر کرد. در تاریخ معاصر ایران، دخالت انگلیسی‌ها نه تنها در تعیین دولت و وزرا بلکه در ترکیب و کلای مجلس شورای ملی هم عیان و آشکار بوده است. گذشته از مداخله مستقیم نظامی و یا سازماندهی کودتاها، اعمال نظر در انتخابات یکی از شیوه‌های رایج دخالت قدرت‌های خارجی در امور داخلی کشورهای دیگر بوده که در سال‌های اخیر از شگردهای جدید و پیچیده‌تری نیز برخوردار شده است.

آنچه در این باره تازگی دارد سیاست اعمال شده دولت جرج بوش (پسر) در مورد تأمین «آزادی»، صدور «دمکراسی» و برگزاری «انتخابات آزاد» در کشورهای جهان سوم، و به ویژه در «خاورمیانه بزرگ» مورد نظر آمریکاست که به عنوان یکی از محوره‌های اصلی سیاست خارجی رسمی این دولت عرضه می‌شود و ضمناً، حمایت و همراهی برخی از دولت‌های اروپایی را نیز به خود جلب کرده است. کمتر سخنرانی مهم و اعلام رسمی مواضع از جانب رئیس جمهوری آمریکا و دستیاران وی می‌توان یافت که در آن کلمات «آزادی»، «دمکراسی» و «مقابله با استبداد»، به حد اشباع تکرار نشده باشد. البته اسلاف جرج بوش هم شعارهای «جهان آزاد»، «بازار آزاد»، «حقوق بشر» و امثال اینها را غالباً مطرح می‌کردند، ولی دولت او مدعی است که در دوره جدید پس از پایان «جنگ سرد»، تحقق این شعارها و انجام مأموریت «الهی» برقراری «دمکراسی» در جهان را در سرلوحه سیاست خارجی خود قرار داده است، و نمونه‌های مختلف گرجستان، اوکراین، افغانستان و عراق نیز موارد تاکنونی اجرای عملی سیاسی مذکور است. تبلیغات گسترده دولت آمریکا و رسانه‌های بین‌المللی وابسته و یا طرفدار آن در این زمینه، به علاوه تصویری که از تحولات اخیر این کشور ارائه شده و می‌شود، برخی از نیروها و جریانات سیاسی در جوامع پیرامونی، و از جمله در ایران، را هم به این صرافت انداخته است که، با توجه به خواسته‌های دمکراتیک مردمان کشورهای استبداد زده، اگر دولت آمریکا هم، به هر دلیل، می‌خواهد به برقراری دمکراسی کمک کند، چه اشکالی دارد؟! «عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد!» دامنه تأثیر

رنگ مورد نظر خود را انتخاب کنید، آرم مناسبی را طراحی کنید، پرچم، پلاکارد، پیراهن، شالگردن و غیره را، با آرم و رنگ مربوطه، به تعداد کافی سفارش دهید، کادرهای لازم را آماده کنید و... منتظر بمانید تا رقیبان شما در انتخابات تقلب بکنند، آنگاه فرمان انقلاب را صادر کنید تا توده‌های به تنگ آمده از استبداد و ستم و فساد، به خیابان‌ها بریزند و «انقلاب محملی» به رنگ دلخواه شما به وقوع بپیوندد!

چنین است تصویری که غالب رسانه‌های بین‌المللی از رویدادهای سیاسی اخیر گرجستان و اوکراین ترسیم می‌کنند، و این گونه است مسیر تحولات آتی که آنها در برخی دیگر از جمهوری‌های شوروی سابق، در لبنان و جاهای دیگر پیش‌بینی می‌کنند.

اما بررسی دقیق‌تر و همه جانبه رویدادهای مذکور، آشکار می‌سازد که آن تصویر، اگر نه کاملاً مخدوش و تحریف شده، دستکم بسیار یک‌جانبه و ناقص است: صرف‌نظر از انگیزه و زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی وقوع این تحولات، که در این قبیل تصاویر «ایده‌آلی» معمولاً جای نمی‌دارند، موضوع دخالت‌های خارجی در این انتخابات، و در این رویدادها به طور کلی، به فراموشی سپرده می‌شود. «امدادهای غیبی»، که این بار اتفاقاً از «غرب» می‌رسند، کاملاً نادیده گرفته می‌شوند. در حالی که انواع مداخلات و اعمال نفوذهای دیپلماتیک، سیاسی و اقتصادی، و اقسام کمک‌های مالی، پرسنلی و تدارکاتی خارجی، آشکار و پنهان، از جمله وجوه و ویژگی‌های اصلی رویدادهای مورد بحث بوده است و ارائه گزارش‌ها و تصاویر یک‌جانبه از آنها، خصوصاً در رادیو و تلویزیون، نیز می‌تواند، در واقع نوعی دیگر از دخالت تبلیغاتی و سیاسی خارجی در آن وقایع به حساب آید. این بدان معنی نیست که توطئه بزرگ کاملاً محرمانه‌ای در کارست که ما در صدد افشای آن در این سطور هستیم! زیرا که بسیاری از این گونه مداخلات خارجی بخشی از برنامه‌ها و سیاست‌های اعلام شده قدرت‌های جهانی هستند و در روز روشن هم به وقوع می‌پیوندند. به علاوه، هنوز روزنامه‌نگاران و مطبوعات مستقلی وجود دارند که حتی الامکان حقایق و دقایق مربوط به دخالت‌های بیگانگان در این تحولات را برملا می‌سازند، و با استناد به تحقیقات و مندرجات این مطبوعات است که ما در اینجا به بررسی مسئله دخالت‌های خارجی در انتخابات کشورهای مختلف در دوره اخیر می‌پردازیم.



زیرا که در جمهوری گرجستان ناسیونالیست‌های افراطی (که در دوران ریاست خود شوارد نادره بر حزب کمونیست گرجستان هم سرکوب می‌شدند) به قدرت رسیدند. اما پس از مدتی، در اثر تحرکات و درگیری‌های خونین داخلی و به واسطه حمایت آمریکا به پاس «قدردانی» از اقدامات وی در دوره تصدی وزارت امور خارجه شوروی سابق، او در سال ۱۹۹۲ بار دیگر به قدرت برگشت و دوبار به ریاست جمهوری این کشور انتخاب شد که پایان دومین دوره آن در سال جاری بود.

اما با وجود برخورداری از کمک‌های مالی وسیع آمریکا (که بر حسب جمعیت، بیشترین میزان کمک‌های اعطایی آمریکا به جمهوری‌های نواستقلال محسوب می‌شد) شوارد نادره، به غیر از حفظ موقعیت خویش و اطرافیانش، کاری از پیش نبرد و دخالت‌های گوناگون خارجی نیز مزید بر علت شد. روسیه که همچنان در پی حفظ نفوذ و سلطه خود بر همسایگانش بوده، پایگاه‌های نظامی خود را در این کشور حفظ کرده و در مواردی حتی از دامن زدن به تحرکات جدایی طلبانه خودداری نکرده است. روسیه ضمن آن که تأمین کننده بیشترین میزان اشتغال برای کارگران مهاجر گرجی است، در عین حال، انحصار عمده تأمین انرژی این کشور را نیز در اختیار خود دارد. از طرف مقابل نیز، آمریکا که آشکارا سیاست محاصره روسیه و توسعه «ناتو» را (به نحوی که گویا در این منطقه هرگز «جنگ سرد» پایان نیافته!) دنبال می‌کند، به تأسیس پایگاه نظامی در گرجستان مبادرت کرده و، به علاوه، از احداث خط لوله‌ای که نفت دریای خزر را از طریق گرجستان، به «جی‌هان» ترکیه می‌رساند قویاً حمایت می‌کند. با وجود اینها، و با این که حتی گرجستان در ائتلاف آمریکایی لشکرکشی به عراق مشارکت و سربازانی به آن کشور اعزام کرد، دولت آمریکا تصمیم گرفت که زمینه برکناری و جایگزینی شوارد نادره را فراهم کند. دلیل این تصمیم، موضع دو پهلوئی او در قبال روسیه بود که به منظور حفظ موقعیت خود و جلوگیری از وخامت اوضاع مایل به تداوم مناسبات خوب با مسکو بوده است. دلیل دیگری برای این امر، کمک‌های مالی آمریکا بوده که به جای خرج در

طرح‌های مورد نظر، به جیب خود شوارد نادره و بستگان و وابستگان حکومتی‌اش سرازیر می‌شد (اینترنتنال هرالد تریبون ۲۶ نوامبر ۲۰۰۳). جیمز بیکر، وزیر خارجه پیشین آمریکا (در دوره وزارت شوارد نادره)، به طوری که روزنامه «لوموند» (۲۵ نوامبر ۲۰۰۳) از قول «منابع موثق» می‌نویسد، طی ملاقاتی از همتای سابق خود محترمانه می‌خواهد که از کار کناره‌گیری کرده و به «هوستون» (آمریکا) رفته و به نگارش خاطراتش بپردازد. اما شوارد نادره، با این عنوان که «بچه‌ها» (یعنی اپوزیسیون گرجستان) نمی‌توانند از عهده روسیه برآیند، پیشنهاد او را نمی‌پذیرد.

قرعه فال آمریکایی‌ها جهت جایگزینی رئیس جمهوری پیر، به نام «میخائیل ساکاشویلی» در می‌آید که هم جوان است و هم تحصیل کرده آمریکا و هم به چند زبان مسلط. با این که وی قبلاً عضو حزب حکومتی شوارد نادره و مدتی هم وزیر دادگستری دولت وی بوده ولی بعداً به اپوزیسیون پیوسته و حزب جدیدی به نام «جنش ملی» هم تأسیس کرده است. رهبر دیگر اپوزیسیون، خانم «نینو بورجا نادره» رئیس پارلمان گرجستان و دختر یکی از مقامات شوروی سابق و دوست قدیمی شوارد نادره است که از رهبران جریان «بلوک دموکراتیک» به حساب می‌آید. «زوراب ژوانیا» نیز یکی دیگر از رهبران این «بلوک» و اپوزیسیون بوده است. (این شخص که بعد از تحولات نوامبر ۲۰۰۳ به مقام نخست وزیری گرجستان رسید، ماه گذشته به طرز مشکوکی در خانه یکی از دوستان خود چنان سپرد. روایت رسمی حاکی از این بود که وی و میزبانش در اثر نشست گاز اکسید دو کربن از یک بخاری گازی «ساخت ایران» مسموم شده‌اند!).

در تلاش برای آماده کردن زمینه جایگزینی شوارد نادره و دار و دسته آن، «زرادخانه» «بنیادهای» آمریکایی، و از جمله «انستیتیوی دموکراتیک ملی» (وابسته به حزب دمکرات آمریکا) و «بنیاد سورس»، نیز فعالیت‌های خود را برای توسعه نهادهای «جامعه مدنی» شدت بخشیدند. (بنیاد سورس متعلق به جرج سورس، میلیارد معروف آمریکایی است که از اروپای شرقی به آن کشور مهاجرت کرده و شعبات بنیاد «عام‌المنفعه» او در بسیاری از کشورها تأسیس شده است. یکی از این شعبات هم از قبل در تفلیس دایر شده بود). کمک‌های مالی، تدارکاتی و آموزشی این بنیادها در اختیار نهادهای وابسته به جناح مخالف شوارد نادره قرار گرفت. یکی از این نهادها، یک سازمان کوچک دانشجویی به نام «کمارا» (بس است!) بود که با بهره‌گیری از تجربه سازمان جوانان صربستان، «آپورا» (مقاومت)، (که در جریان تظاهرات وسیع بلگراد در سال ۲۰۰۰ در برکناری «میلوسویچ» نقشی مهم داشت) ایجاد شده بود. سازمان «کمارا» وظایف اجرایی پیشبرد تبلیغات انتخاباتی این جناح و سازماندهی تظاهرات را بر عهده داشت. (لوموند ۶ و

۲۷ ژانویه ۲۰۰۴). «ریچارد مایلز»، سفیر سابق آمریکا در بلگراد (در سال ۲۰۰۰) نیز به گرجستان فرستاده شده بود تا به عنوان «مریی»، تیم ساکاشویلی را در کنار زدن شوارد نادره یاری رساند (مجله نیشن، ۲۰ دسامبر ۲۰۰۴). غالب شبکه‌های رادیو و تلویزیونی زیر کنترل دولت و مبلغ آن بودند ولی یک کانال تلویزیونی سراسری، مجهز به اکیپ‌های مشاوران تبلیغاتی و سیاسی خارجی، در اختیار جناح مخالف قرار داشت. گل رُز هم به عنوان نماد و معرف اپوزیسیون برگزیده شده بود.

با اعلام نتایج رسمی انتخابات پارلمان که، طبق معمول، حاکی از برنده شدن حزب حاکم بود، و با آشکار شدن تقلبات انتخاباتی، ائتلاف جناح اپوزیسیون، تحت رهبری ساکاشویلی، پیروزی خود را اعلام داشته و خواستار تظاهرات اعتراضی مردم و برکناری دولت شد. دهها هزار نفر از مردم، از اقشار گوناگون در تظاهراتی که حدود سه هفته در خیابان‌های مرکزی تفلیس و در برابر پارلمان و مقر ریاست جمهوری ادامه داشت، شرکت جستند. جریان این تظاهرات مستقیماً و به طور مستمر از شبکه تلویزیونی جناح مخالف در گرجستان و، از طریق ارتباطات ماهواره‌ای در سراسر جهان پخش می‌شد. در ادامه اعتراضات، تأکیدات و تبلیغات ناسیونالیستی اپوزیسیون، برای جلب اقشار دیگری از مردم و از جمله «زویادستاها» (طرفداران رئیس جمهور اسبق) شدت گرفت. با وجود بسیج وسیع نیروهای نظامی و امنیتی از جانب دولت، عملاً هیچ‌گونه درگیری و خونریزی به وقوع نپیوست، تظاهرکنندگان شاخه‌های گل رُز به آنها هدیه کردند و در بعضی جاها آنها هم به معترضان پیوستند. به طوری که گزارشگر «لوموند» (۱۵ فوریه ۲۰۰۵) نقل می‌کند، شوارد نادره در آخرین تقلاها برای حفظ موقعیت خویش، مبالغی پول به فرماندهان نیروهای نظامی داده بود تا بین افراد تحت فرمان خود توزیع کنند که این پولها هیچ وقت به مقصد نرسیدند! اما «نهادهای غیردولتی» نیز پول‌هایی بین این نیروها تقسیم کرده بودند تا به موقع با تظاهرکنندگان اعلام همستگی بکنند.

در پی استعفای ناگزیر شوارد نادره در ۲۳ نوامبر ۲۰۰۳، که طی توافقی با اپوزیسیون، با میانجیگری وزیر امور خارجه روسیه، به منظور منع تعقیب قضایی و حفظ احترامات رئیس جمهوری مستعفی صورت گرفت، نینو بورجا نادره، رئیس پارلمان، طبق قانون اساسی، به عنوان رئیس موقت جمهوری اداره امور را بر عهده گرفت. در انتخاباتی که در ۴ ژانویه ۲۰۰۴ برگزار گردید، ساکاشویلی ۳۶ ساله به ریاست جمهوری گرجستان برگزیده شد.

### «انقلاب نارنجی» اوکراین

بعد از گرجستان، نوبت اوکراین بود. ساکاشویلی گرجی، پیش از احراز ریاست جمهوری، به اوکراین رفت تا با رهبر مخالفان آنجا، «ویکتور

انجامیده است که مجموعه آنها امروزه اولیگارش‌ی حاکم بر این سرزمین را تشکیل می‌دهند. این نظام سرمایه‌داری از نوع پیرامونی، که ضمناً برخی خصوصیات ملوک‌الطوایفی و عشیره‌ای را نیز حفظ و ادغام کرده است، با رواج هرچه بیشتر فساد، دزدی، پارتی‌بازی، قاچاق و حراج اموال و امکانات عمومی (تا حد حراج مدارک دانشگاهی) زمینه‌ساز «انباشت بدوی» از نوع روسی شده است. الیگارش‌ی حاکم بر اوکراین از چند گروه تشکیل گردیده که هر کدام سهمی از صنایع، بانک‌ها و مؤسسات مالی، صادرات و واردات و توزیع عمده و رسانه‌های این کشور، به همراه «لابی»ها و گماشتگان خاص خود در نهادها و بنگاه‌های دولتی و همچنین فراکسیون‌ها و سازمان‌ها و احزاب سیاسی مربوط به خود را، در شبکه‌هایی گسترده از بالا تا پایین و از سطح ملی تا محلی، در دست دارند.

یکی از گروه‌ها، گروه «کوچما» و نخست وزیر و کاندیدای مورد حمایتش برای انتخابات ریاست جمهوری اکتبر گذشته، «ویکتور یانوکویچ» است که، به واسطه تسلطش بر قوه اجرایی، بیشترین سهم از منابع و موقعیت‌های اقتصادی (خاصه صنایع و معادن و رسانه‌ها) را در چنگ خود گرفته و، پس پایان دوره ریاست کوچما نیز، در صدد تداوم آن بوده است. گروه عمده دیگر، گروه «ویکتور یوشچنکو»، نخست‌وزیر پیشین دولت کوچما (در سال‌های ۲۰۰۱-۱۹۹۹) و رئیس سابق بانک مرکزی اوکراین است که مورد حمایت مستقیم بخشی دیگر از صاحبان و مدیران اقتصادی (خاصه در زمینه بانکی و مالی و بازرگانی) است. وی پس از کناره‌گیری از سمت نخست‌وزیری، با مشارکت خانم «یولیا تیموشنکو» (یکی از مقامات دولتی در زمان صدارت یوشچنکو، و رهبر یک جریان سیاسی راست‌گرای پوپولیستی) ائتلاف «اوکراین ما» را تشکیل داده و گروه کوچما را به مصاف طلبید.

اختلافات اصلی این دو گروه از هیأت حاکمه، جدا از موضوع تقسیم و تصاحب امکانات اقتصادی، یکی بر سر چگونگی ادامه اجرای سیاست‌های اقتصادی نئولیبرالی، و دیگر ناظر بر جهت‌گیری روابط سیاسی، نظامی و اقتصادی خارجی اوکراین بوده است. گروه اول، بنا به پیوستگی بیشترش با بورژوازی بوروکراتیک، رواج جیره‌بگیری و تداوم نوعی دولتمداری مبتنی بر حامی‌پروری، خواهان اجرای محدودتر و آهسته‌تر سیاست‌های مذکور بوده، در حالی که گروه دوم، برحسب منافع گروهی و طبق توصیه‌های نهادهای بین‌المللی، در پی اجرای هرچه سریع و وسیع‌تر آنها بوده است. گروه یانوکویچ، نزدیکی بیشتر اقتصادی و سیاسی با روسیه را پی می‌گرفت، در صورتی که گروه یوشچنکو خواستار عضویت اوکراین در «ناتو» و پیوستن به «اتحادیه اروپا» و گسترش بیشتر مناسبات با آمریکا بوده است.

ائتلاف «بوش-بلر» برای تهاجم نظامی علیه عراق پیوسته و یک نیروی نظامی ۱۶۰۰ نفری به عراق اعزام داشته است (نیویورک تایمز ۱۸ دسامبر ۲۰۰۴). دولت آمریکا در تعقیب سیاست خود مبنی بر جذب اقمار روسیه به سوی خود و تضعیف هرچه بیشتر حریف دیرین خویش، از رژیم «کوچما» حمایت و آن را به پیوستن به «ناتو» تشویق می‌کرد. به طوری که همین شخص «کوچما» که در جریان رویدادهای اخیر به عنوان دیکتاتوری جهان سومی مورد انتقاد و حمله شدید مقامات و مطبوعات آمریکا قرار گرفت، قبلاً به دریافت «جایزه آزادی» از بنیاد آمریکایی «خانه آزادی» نائل آمده بود (نیشن ۳۱ ژانویه ۲۰۰۵). پس از تغییر رأی و انصراف دولت «کوچما» از عضویت در «ناتو»، در تابستان سال گذشته، برنامه‌های «کوچما» و یافتن جانشین «مطلوب» هم سرعت و دامنه بیشتری یافت (نیشن ۲۰ دسامبر ۲۰۰۴).

در این میان، قدرت‌های بزرگ اروپایی و «اتحادیه اروپا» نیز، البته، سیاست‌ها و مقاصد خاص



خود را دنبال می‌کردند. زیرا که نه تنها غالب اروپایی‌ها هم خواستار پیوستن اوکراین به «ناتو» هستند، موضوع نامزدی احتمالی این کشور برای عضویت در «اتحادیه اروپا» نیز در سال‌های اخیر مطرح گردیده است، به خصوص که با پیوستن لهستان و مجارستان به این اتحادیه در سال گذشته هم، اوکراین به صورت همسایه بلاواسطه «اتحادیه اروپا» درآمده است.

اما وضعیت اجتماعی - اقتصادی جمهوری اوکراین، همان طور که گزارش تحقیقی «الکساندر بوزگالین» استاد دانشگاه و سردبیر نشریه روسی «آلترناتیوی» (مندرج در مجله اینپرکور ژانویه - فوریه ۲۰۰۵) نیز نشان می‌دهد، دارای همان ویژگی‌هاییست که در خود روسیه و اکثر جمهوری‌های تازه استقلال به چشم می‌خورد: در اینجا نیز دسته‌ای از مقامات حزبی و دولتی شوروی سابق، به همراه و همدستی عده معدودی از سرمایه‌داران نوکیسه به علاوه باندهای مافیایی قاچاق و تبهکاری، بر مقدرات جامعه حاکم گشته‌اند. سیاست‌های حکومتی و به ویژه سیاست خصوصی‌سازی که عملاً به شکل چپاول ثروت‌ها و دارایی‌های عمومی پیاده شده است، به تقویت و گسترش این دستجات شریک و رقیب همدیگر

یوشچنکو» دیدار و گفتگو کند و در پاسخ این پرسش خبرنگار نیز که آیا مقصود از این سفر «صدور انقلاب» بوده است، فروتنانه بگوید که «بعضی‌ها مرا چه گوارای شوروی سابق می‌دانند. ولی من این را جدی نمی‌گیرم!» (لوموند ۶ ژانویه ۲۰۰۴). اما همان‌طور که رویدادهای بعدی نیز نشان دادند، آنچه از نظر دخالت‌های خارجی در جهت تأثیرگذاری بر روند انتخابات و تغییرات سیاسی در گرجستان به وقوع پیوست، در واقع، به منزله نوعی «دست‌گرمی» و یا تمرین برای کارزاری بس مهم‌تر در عرصه‌ای وسیع‌تر بود.

اوکراین، بزرگترین جمهوری برجای مانده از شوروی سابق بعد از روسیه، با جمعیتی نزدیک به ۴۸ میلیون است. این سرزمین وسیع (قریب به دو برابر مساحت آلمان) با خاک حاصلخیز و معادن سرشار، از لحاظ اقتصادی و موقعیت جغرافیایی و سابقه تاریخی، از اهمیت استراتژیک بسیار بالایی برخوردار است. از این رو نیز، رقابت‌ها و دخالت‌های قدرت‌های خارجی در این کشور که پیشینه‌ای دیرین دارد، در تحولات اخیر آن هم شدت و وسعت بیشتری پیدا کرده بود.

اوکراین دارای پیوندهای گسترده اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، قومی و خانوادگی با روسیه بوده و بیش از ۴۰ درصد ساکنان آن نیز روس زبان هستند و هنوز هم بسیاری از روسها آنجا را «روسیه صغیر» می‌نامند. روسیه بر پایه این علائق و با بهره‌برداری از آنها، همواره خواستار حفظ کنترل و نفوذش در این سرزمین بوده و اوکراین به مثابه «کلید امپراتوری روسیه» خوانده شده است. «برژینسکی»، مشاور کارتر، در سال ۱۹۹۴ اظهار داشته بود که «روسیه بدون اوکراین دیگر امپراتوری به حساب نمی‌آید» (لوموند ۱۴ سپتامبر ۲۰۰۴) همان طور که یکی از مشاوران کرملین نیز، در بحبوحه بحران اوکراین، اعتراف کرده بود که «اگر اوکراین را از دست بدهیم، غربی‌ها با ما همانند یکی از آن جمهوری‌های «موزی» (در آمریکای لاتین) برخورد خواهند کرد» (لوموند ۱۵ فوریه ۲۰۰۵). اقتصاد اوکراین، پس از استقلال این کشور، نیز تغییری اساسی از حیث مبادلات خارجی پیدا نکرد، چنان که بخش بزرگی از صنایع این کشور (خصوصاً صنایع سنگین، ذوب فلزات و اسلحه‌سازی) هم عمده محصولات خود را به بازار روسیه عرضه می‌کنند، تعداد کثیری از کارگران و کارشناسان فنی اوکراینی در روسیه کار می‌کنند و تأمین انرژی مورد نیاز آن نیز شدیداً به واردات نفت و گاز از روسیه (هرچند به بهای نسبتاً ارزان‌تر از بازار جهانی) وابسته است.

طی ده سال گذشته، در دوران ریاست جمهوری «لئونید کوچما» روابط اوکراین با آمریکا نیز گسترش قابل ملاحظه‌ای یافت. این کشور سومین دریافت‌کننده کمک‌های مالی و اقتصادی آمریکا در این دوره، و همچنین یکی از دولت‌هایی بوده که به

ائتلاف «اوکراین ما» که عملاً از امکانات رسانه‌های دولتی محروم شده بود، یک کانال تلویزیونی خصوصی، متعلق به گروه الیگارش‌های حامی خود، را در اختیار داشت که همین گروه هم بخشی از هزینه‌های انتخاباتی و تبلیغاتی را تأمین می‌کرد. ولی تعداد زیادی از شبکه‌های رادیو تلویزیونی غربی، و از جمله رادیوی آمریکایی «آزادی» در اروپا، از کاندیدای این جناح حمایت می‌کردند (لوموند ۲ نوامبر ۲۰۰۴ و ۱۵ فوریه ۲۰۰۵). این «ائتلاف»، علاوه بر آرم و شعارهایش، رنگ نارنجی را هم به عنوان نماد اپوزیسیون برگزیده و پرچم، پلاکاردها، پیشانی‌بندها و... را به همین رنگ تهیه و در سطح وسیعی پخش کرده بود. علاوه بر حمایت پاپ از این «ائتلاف» (به بهانه سفر گروهی از کاتولیک‌های اوکراین به واتیکان) گروه زیادی از شخصیت‌ها و مسئولان کشورهای دیگر هم، به طور مستقیم یا غیرمستقیم، از آن پشتیبانی می‌کردند. موضع رسمی دولت آمریکا، پیش از انجام انتخابات، حاکی از خواست برگزاری انتخابات «بی‌طرفانه» و «آزاد» و ضمناً هشدار به دولت اوکراین بود که، در غیر این صورت، روابط فیمابین تأثیرات منفی خواهد پذیرفت (لوموند ۲۶ اکتبر ۲۰۰۴). اما فهرست طولانی مسافران آمریکایی به کی‌یف، در پاییز گذشته، بسیاری از مقامات سابق و لاحق دولت این کشور را در بر می‌گرفت: جرج بوش (پدر)، کیسینجر، مادلین اوبرایت، فرمانده سابق «ناتو»، دونالد رامسفلد، سناتورهای جان مک‌کین و ریچارد لوگار، ریچارد هالبروگ و... و اینها علاوه بر ناظران، مسئولان بنیادها و مشاوران مختلف بودند که در رابطه با تدارک مبارزات انتخاباتی و تظاهرات به اوکراین رفته بودند (نیشن ۳۱ ژانویه ۲۰۰۵). این جمع وسیع، البته، بی‌تناسب با حجم هزینه‌ها و کمک‌های مالی آمریکا در این رابطه، نبود. طبق گزارش‌های مطبوعات، بودجه اختصاص یافته به تحولات مورد نظر در اوکراین در دو سال گذشته، تنها از طریق وزارت خارجه آمریکا و جدا از کمک‌های بنیادهای مختلف مانند دو «انستیتوی فوق‌الذکر، بنیاد «سوروس»، بنیاد «خانه آزادی»، «جامعه باز» و غیره، بالغ بر ۶۵ میلیون دلار بوده است (لوموند ۱۵ فوریه ۲۰۰۵). طی سال‌های گذشته، از طریق نهادهایی مثل «بنیاد ملی برای دموکراسی» (که به وسیله ریگان تأسیس شده و از بودجه عمومی هم بهره‌مند می‌شود) حدود ۵۸ میلیون دلار در ارتباط با اوکراین خرج شده است. کمک‌های اعطایی این نهادها و بنیادها به مؤسسات و طرح‌های خارجی، علی‌الظاهر، «بی‌طرفانه» و در راستای اهداف عام دفاع از «دموکراسی» و «حقوق بشر» قلمداد می‌شود، ولی همان طور که گواهی «رون پل» عضو مجلس نمایندگان آمریکا در کمیته «روابط بین‌المللی» این مجلس، به عنوان مثال، نیز آشکار می‌سازد، در اوکراین «تعدادی از گروه‌هایی که با دلارهای آمریکایی مورد حمایت قرار گرفتند به صورت تشکیلاتی وابسته به جریان

ولادیمیر پوتین، در فاصله دو ماه، دو بار به اوکراین رفت و ضمن جانبداری علنی از نامزد مورد نظر مسکو، به اوکراینی‌ها وعده داد که دولتش تسهیلات جدیدی را جهت صدور اجازه اقامت برای آنها در خاک روسیه برقرار خواهد کرد. دولت روسیه اعلام داشت که تأمین مالی احداث خط لوله گاز دیگری در غرب اوکراین را عهده‌دار خواهد شد. گذشته از اینها، کرملین مشاوران سیاسی و تبلیغاتی زیادی را نیز برای کمک به مبارزات انتخاباتی یانوکوویچ به «کی‌یف» اعزام کرده بود.

جناح تحت رهبری یوشچنکو، یا ائتلاف «اوکراین ما»، نیز با درس آموزی از اعتراضات ناموفق سال‌های ۲-۲۰۰۱ علیه کوچما، و با بهره‌برداری از تجارب اخیر گرجستان، سازماندهی حرکت گسترده‌ای را تدارک دیده بود. از جمله آنها، ایجاد یک سازمان جوانان و دانشجویان به نام «پورا» (وقتش!) با الگوبرداری از «کمرا»ی گرجی و با استفاده از کمک‌های مالی و کارشناسی نهادهای خارجی بود، که در جریان تبلیغات انتخاباتی و تظاهرات قبل و بعد از برگزاری انتخابات، فعالیتی بسیار چشمگیر داشت (لوموند ۲۳ نوامبر و ۱۲ دسامبر ۲۰۰۴). به همین ترتیب، آموزش و بکارگیری کادرهای حزبی و کارشناسان تبلیغاتی، خصوصاً در زمینه بهره‌برداری از تکنیک‌های نوین ارتباطات و تبلیغات، در برنامه تدارکاتی این «ائتلاف» جای ویژه‌ای داشت. استفاده از نظرسنجی‌های پیش از انتخابات و در روز انتخابات (در برابر در خروجی حوزه‌های رأی‌گیری) نیز، چنان که در اغلب دمکراسی‌های غربی رایج است، در این انتخابات هم نقش مهمی داشت، زیرا که حربه مؤثری را برای اپوزیسیون جهت مقابله با ارقام و نتایج رسمی و دولتی فراهم می‌آورد. همچنین آموزش و سازماندهی ناظران حوزه‌های رأی‌گیری، که صرفاً به نظاره‌گری بسنده نکرده و رأساً به شمارش جداگانه آراء نیز اقدام نمایند، از شگردهای به کارگرفته شده در این انتخابات بود. در این تدارکات نیز، جناح اپوزیسیون از کمک‌های مالی، آموزشی و پرسنلی نهادها و بنیادهای آمریکایی، و خصوصاً «انستیتوی دمکراتیک ملی» و «انستیتوی جمهوری‌خواه بین‌المللی» (وابسته به حزب جمهوری‌خواه آمریکا) بهره‌مند شده بودند (نیشن ۲۰ دسامبر ۲۰۰۴). اگر روش‌های دخالت روس‌ها زمخت و ناشیانه می‌نمود، شیوه‌های آمریکایی‌ها ظریف و زیرکانه، و در عین حال گسترده بود.



در همین حال، تفاوت‌های ملی و قومی و فرهنگی و قطب‌بندی جغرافیایی موجود نیز در تشدید و تقویت جناح‌بندی‌های سیاسی و اجتماعی کنونی مؤثر بوده است. بسیاری از اوکراینی‌زبان‌ها، که اکثراً در مرکز و غرب کشور ساکنند، طرفدار نزدیکی به غرب هستند، درحالی که غالب روس‌زبان‌ها، که در شرق و جنوب اوکراین زندگی می‌کنند، خواستار حفظ و گسترش روابط با روسیه‌اند. بخش عمده‌ای از معادن و صنایع موجود این کشور در شرق و جنوب آن واقع است که فعالیت اغلب آنها وابسته به تداوم مبادلات با روسیه است، اما تعداد زیادی از ساکنان غرب کشور، رونق کار و فعالیت خود را در توسعه روابط با اروپا می‌بینند. دستجات سیاسی رقیب نیز، از بهره‌برداری از این گونه تفاوت‌ها و رقابت‌های منطقه‌ای، در جهت مقاصد خود، غافل نبوده‌اند. به طوری که در جریان تدارک انتخابات ریاست جمهوری پاییز گذشته هم، جناح یوشچنکو خود را ضامن استقلال اوکراین (در مقابل نفوذ روسیه) معرفی کرده و وعده بهبودی اوضاع در صورت نزدیکی به غرب را می‌داد. جناح یانوکوویچ هم در میان روس‌زبانان تبلیغ می‌کرد که در صورت پیروزی رقیب (طرفدار غرب) زبان آنها منسوخ و زندگی‌شان دشوارتر خواهد شد (لوموند ۷ دسامبر ۲۰۰۴).

رقابت‌های انتخاباتی سال گذشته اوکراین، که صرفنظر از شعارهای دو جناح اصلی رقیب، در اساس، کشمکش سخت برای تقسیم و توزیع مجدد قدرت میان گروه‌های الیگارش‌های حاکم بود، در چنین بستری از شرایط پیچیده اجتماعی و اقتصادی انجام می‌گرفت. آشکارتر شدن شکاف و تضاد بین «بالایی‌ها»، به نوبه خود، موجب تشدید حرکت از «پایین» گردیده و با ورود انبوه مردم به صحنه کارزار، اوضاع را پیچیده‌تر می‌ساخت. علاوه بر این، دخالت‌های هرچه عریان‌تر قدرت‌های رقیب خارجی در این ماجرا، بر پیچیدگی شرایط و قطب‌بندی جامعه می‌افزود. هر دو سوی این دعوا، بیشترین امکانات و نیروهای داخلی و پشتیبانان خارجی خود را بسیج کرده بودند.

جناح نخست‌وزیر، یانوکوویچ، علاوه بر این که تمامی رسانه‌های دولتی را در خدمت تبلیغ خود گرفته بود، مسئولان محلی و مدیران واحدهای تولیدی و خدماتی را برای تأمین مالی و تدارکاتی تبلیغات انتخاباتی و جمع‌آوری «فله‌ای» آرا به نفع خود نیز مجهز و آماده کرده بود. وی با توسل به شگردهای مرسوم تبلیغاتی، اندکی پیش از برگزاری انتخابات، افزایش مقرری‌های بازنشستگی و برخی دیگر از کمک‌هزینه‌های اجتماعی را نیز اعلام داشته بود (اینپرکور ژانویه ۲۰۰۵) رادیو و تلویزیون‌های زیر کنترل دولت در روسیه هم، آشکارا، به نفع یانوکوویچ، تبلیغ می‌کردند. شخصیت‌های روسی، و از جمله رهبر حزب کمونیست این کشور و شهردار مسکو، یکی بعد از دیگری به حمایت از یانوکوویچ برخاسته و یا بدین منظور به اوکراین سفر می‌کردند.

یوشچنکو بودند» (نیشن ۱۰ ژانویه ۲۰۰۵). قابل توجه است که دریافت کمک‌های مالی خارجی نه فقط توسط کاندیداها و احزاب بلکه در امر انتخابات به طور کلی، در خود آمریکا و غالب کشورهای اروپایی غیرقانونی و ممنوع است.

قطب‌بندی جامعه اوکراین، در این دوره، در نظرسنجی‌های پیش از انتخابات، در میزان آرای تقریباً برابر دو کاندیدای اصلی نیز مشهود بود. در دور اول انتخابات که در ۳۱ اکتبر گذشته برگزار شد، یوشچنکو با اندکی اختلاف از یانوکویچ پیشی گرفت و دور دوم برای روز ۲۱ نوامبر تعیین گردید. با توجه به این که رهبر «حزب سوسیالیست اوکراین» (که در دور نخست حذف شده بود) نیز از یوشچنکو حمایت کرد، بخت وی برای برنده شدن در دور بعدی هم بیشتر شد. لکن نتایج رسمی دور دوم رأی‌گیری، که با تأخیر زیاد هم اعلام گردید، حاکی از این بود که نخست وزیر، یانوکویچ (با حدود ۴۹/۵ درصد آراء در برابر ۴۶/۶ درصد برای یوشچنکو) برنده شده است. اما ائتلاف «اوکراین ما» با استناد به نتایج نظرسنجی‌های روز رأی‌گیری و با اشاره به تخلفات و تقلبات جناح دولتی (از جمله سوء استفاده از امکانات دولتی و تقلب در شمارش آراء) کاندیدای خود را برنده اعلام کرده و مردم را به تظاهرات «میدان استقلال» کی‌یف فراخواند.

در تظاهرات و اعتراضات گسترده و مسالمت‌آمیز مردم که حدود ۴ هفته بعد از آن ادامه داشت، مجموعاً نزدیک به دو میلیون نفر شرکت جستند. در حوالی «میدان» (که اتفاقاً در زبان اوکراینی هم «میدان» گفته می‌شود) اردوگاه بزرگی از چادرها جهت اقامت تظاهرکنندگانی که از شهرستان‌ها آمده بودند، استقرار یافت. گروه‌هایی از معترضان در برابر مراکز و مؤسسات عمده دولتی متحصن شده و مانع از کار و فعالیت این نهادها شدند. این تظاهرات بزرگترین حرکت «نافرمانی مدنی» در تاریخ معاصر اوکراین بود (لوموند ۷ و ۱۲ دسامبر ۲۰۰۴). این حرکت که مستقیماً و مرتباً از طریق شبکه تلویزیونی جناح یوشچنکو و همچنین کانال‌های بین‌المللی پیگیری و پخش می‌شد، در عین حال، یک بار دیگر نقش مؤثر این رسانه را در گسترش و تشدید حرکت‌ها و کارزار سیاسی، به روشنی آشکار کرد.

بخش بزرگی از این تظاهرکنندگان را، که از اقشار و لایه‌های گوناگون اجتماعی بودند، طرفداران یوشچنکو و ائتلاف «اوکراین ما» تشکیل می‌دادند، بخشی دیگر از آنها که توهماتی نسبت به شعارها و برنامه‌های این «ائتلاف» داشتند، در عین حال، خواستار نظامی دموکراتیک و دولتی سالم بودند. یک بخش از آنها هم معترضان به کلیت نظام فاسد اولیگارش‌ی بودند که به میدان آمده بودند. با اینهمه، این حرکت نتوانست به یک جنبش کاملاً سراسری و ملی گسترش یابد و بخش‌هایی از مردم، خاصه در شرق کشور، به دلایل گوناگون، از آن برکنار ماندند (اینپورکور، ژانویه ۲۰۰۵). جناح دولتی نیز تلاش کرد

که طرفدارانش از مناطق مختلف بسیج کرده و، در مقابل «نارنجی‌های» یوشچنکو، «آبی‌های» خود را علم کند ولی در این کار توفیق چندانی کسب نکرد.

«حزب کمونیست اوکراین» که بزرگترین جریان چپ این کشور محسوب می‌شود، بار هر دو طرف دعوا، حالت انفعالی به خود گرفته و مستقیماً در این حرکت شرکت نکرد. برخی جریانات دیگر هم با این عنوان که «این مبارزه ما نیست» همچنان در موقعیت «صبر و انتظار» باقی ماندند. اما گروه‌هایی از روشنفکران مستقل چپ و دمکرات، در حمایت از خواست‌های دموکراتیک تظاهرکنندگان، وارد میدان و «میدان» شدند. در هر حال، چنان که «بوزگالین» روشن می‌سازد، کناره‌نشینی و انفعال جریانات چپ یکی از عواملی بود که مانع از همگرایی و اتحاد مجموعه نیروها و گرایش‌های ضد الیگارش‌ی حاکم، و احیاناً توافق روی یک پلتفرم مشترک دموکراتیک برای سازماندهی و هدایت حرکت علیه آن، شد. لکن مانع مهمتر، تبلیغات و تشبیهات دو جناح عمده رقیب در تحریک احساسات ناسیونالیستی و تشدید اختلافات و رقابت‌های ملی و فرهنگی و منطقه‌ای بود. مانع دیگر آن بود که، به رغم حضور چشمگیر اقشار زحمتکش، جوانان، زنان و روشنفکران در این حرکت، تعیین‌کننده مسیر و شعارهای اصلی آن، کسانی بودند که مقاصد دیگری را دنبال می‌کردند (ایپرکور، ژانویه ۲۰۰۵).

در هر صورت، ورود مردم به صحنه، همراه با تشدید بحران حکومتی، مداخله‌جویی‌های بیگانگان را نیز ابعاد تازه‌ای بخشید. «دوما»ی روسیه با گذراندن مصوبه فوق‌العاده‌ای، ضمن محکوم کردن «اقدامات غیرقانونی» پوزیسیون و «جریانات افراطی»، نگرانی خود را از دخالت‌های خارجی و اوضاع اوکراین اعلام کرد. پوتین با انتقاد شدید از مداخلات دیگران در بحران اوکراین گفت که غرب باری دیگر «کلاه کلنیالیستی» خود را بر سر نهاده است. روس‌ها که گمان می‌کردند تظاهرات مردمی پس از مدتی فروکش خواهد کرد، مشاوران دیگری به کی‌یف گسیل داشتند (لوموند ۲۶ نوامبر ۲۰۰۴ و ۱۵ فوریه ۲۰۰۵). از طرف دیگر، آمریکایی‌ها زیر عنوان دفاع از «دمکراسی» و «استقلال» و یا «گسست کامل اوکراین از مسکو»، به حمایت آشکار از یوشچنکو برخاستند. رسانه‌های این کشور حمله تبلیغاتی بی‌سابقه‌ای را علیه پوتین «دوست» جرج بوش که اتفاقاً از تجدید انتخاب وی به ریاست جمهوری آمریکا هم علناً حمایت کرده بود) سازمان داده و او را به هیتلر و صدام حسین تشبیه کردند (نیشن ۳۱ ژانویه ۲۰۰۵). این بار، علاوه بر آمریکایی‌ها، مقامات اروپایی هم، از جمله از لهستان، آلمان و هلند، دسته دسته رهسپار کی‌یف شدند تا پشتیبانی خود را از «انقلاب نارنجی» حضوراً اعلام کنند. «اتحادیه اروپا» که مسئول دیپلماسی خود را چند بار به کی‌یف فرستاده بود، طی اقدامی کم‌سابقه، شروطی را که برای گسترش همکاری‌های اقتصادی (و نه عضویت)

با همسایگان خود و از جمله اوکراین، از قبل تعیین کرده بود، در مورد این کشور تغییر داده و شرط برگزاری «انتخابات آزاد» را هم به آنها اضافه نمود. کار این زورآزمایی‌ها و رقابت‌های خارجی در این دوره به جایی رسید که روزنامه‌نگار و تحلیل‌گر سیاسی سرشناس، «آندره فونتن»، ضمن اعلام حمایت از یوشچنکو و خواست‌های دموکراتیک مردم اوکراین، با ابراز نگرانی از تشدید تنش‌های بین‌المللی، به رهبران غرب اندرز داد که از «تحقیر زیادی» روسیه بپرهیزند و «جایگاه در خور» آن در «نظم جهانی» در حال شدن را در نظر داشته باشند (لوموند ۷ و ۱۴ دسامبر ۲۰۰۴).

در نتیجه تداوم فشارهای داخلی و خارجی، و بروز تردید و تجزیه در صفوف جناح دولتی، این جناح ناچار به عقب‌نشینی شد و با ابطال انتخابات دور دوم و مصالحه‌ای که با جناح مقابل (در مورد کاهش اختیارات رئیس جمهوری) انجام گرفت، تجدید این دور و یا برگزاری «دور سوم» در ۲۶ دسامبر گذشته تعیین گردید. در این دور، یوشچنکو، با کسب ۵۲ درصد آراء، به ریاست جمهوری اوکراین انتخاب شد.

تظاهرات مسالمت‌آمیز گسترده مردم علیه تقلب، فساد، بی‌عدالتی، قانون شکنی و خودکامگی، شکست سختی را بر جناح غالب نظام اولیگارش‌ی حاکم بر اوکراین وارد کرد و جناح رقیب آن را به قدرت رساند. گروه تازه به قدرت رسیده، هرچند که با استفاده از سهمی از امکانات و بخشی از شبکه‌های داخلی، با بهره‌گیری از شگردهای تازه تبلیغات و سازماندهی سیاسی و با برخورداری از کمک‌ها و حمایت‌های وسیع غرب، مسیر قدرت‌یابی خود راهموار ساخت ولی مسلم است که بدون زمینه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی پیشگفته و بدون تظاهرات و اعتراضات مردمی نمی‌توانست موفق شود. اما شکست یک جناح از هیأت حاکمه و پیروزی یک جناح دیگر، به معنی پیروزی برای اکثریت مردم این سرزمین نیست. اگر دولت یوشچنکو سیاست‌های اقتصادی نئولیبرالی را، چنان که اعلام داشته است، به مرحله اجرا بگذارد، و خامت وضعیت کار و زندگی توده‌های زحمتکش اوکراین دور از انتظار نیست. پیوستن این کشور به «ناتو»، اگر هم هیچ ضرری برای توده‌ها نداشته باشد، قطعاً هیچ فایده‌ای هم برای آنها ندارد. هرگاه نامزدی عضویت و روند پیوستن آتی اوکراین به «اتحادیه اروپا» قطعیت یابد، می‌توان انتظار داشت که تأمین پاره‌ای از خواست‌های دموکراتیک آنها هم از اطمینان بیشتری برخوردار شود. در غیر این صورت، هیچ تضمینی در این باره نیز وجود ندارد جز آن تجربه ارزشمندی که مردم این کشور در جریان اعتراضات و تظاهرات اخیر در مورد طرح و پیگیری مطالبات مشترک و قدرت جمعی خود به دست آورده‌اند.

(ادامه دارد)

# تظاهرات جهانی برای صلح و علیه جنگ

تظاهرات جهانی بر علیه اشغال عراق (بروکسل ، لندن، آتن، روم، نیویورک، اسلو، ترکیه، مادرید، بارسلونا، سوئد و سن سیاستین و ...)

## گزارشگر ناهید جعفرپور

روز شنبه ۱۹ مارس در اقصا نقاط جهان بر علیه اشغال عراق و استقرار آمریکا در این منطقه تظاهرات های گسترده ای برگزار گردید.

پنجمین فوروم جهانی پورتو آلگر روز ۱۹ مارس را بعنوان روز جهانی بر علیه اشغال عراق توسط ایالات متحده آمریکا و متحدانش اعلام نمود و در این رابطه تظاهراتی مرکزی در بروکسل و همچنین تظاهرات های گسترده دیگری در اقصا نقاط جهان اعلام گردیده و سازماندهی شد. در بروکسل صدها هزار نفر از مخالفین جنگ ، مخالفین جهانی سازی نئولیبرالی ، طرفداران محیط زیست و مخالفین انهدام خدمات اجتماعی در اروپا، در ساعت یک بعد از ظهر در یک گردهمایی گسترده تجمع نمودند. هزاران پرچم و هزاران بادکنک های رنگی در هوا رقصان بود. گروه های طبال و گروه های موزیک در تمامی نقاط در حال نواختن بودند. اتحادیه های کارگری سراسر اروپا و اروپای شرقی در صف های منظم با تراکت هایی بر علیه سرمایه داری و بر علیه جنگ و انهدام خدمات اجتماعی در حرکت بودند. مخالفین محصولات غذایی و داروئی زن تکنیک دست کاری شده با تراکت های زیبای خود در حرکت بودند. شعار ما کار می خواهیم بر روی پرچم های بزرگ حک شده بود. رنگ سبز و سرخ و آبی سبز و نارنجی مشخص کننده اتحادیه کارگری هر کشوری بود. مخالفین تسلیحات نظامی و مخالفین تسلیحات اتمی در صف های منظم جلوه خاصی به این آکسیون عظیم می داد. بر روی بادکنک های رنگی عظیم الجثه نام اتحادیه های کارگری کشور های مختلف منظره زیبایی را تصویر نموده بود. پرچم هایی با عکس چه گوارا همه جا بر هوا بود. در طول تظاهرات گروه های کر و موزیک با نواختن سرود انترناسیونال شور عجیبی در میان شرکت کنندگان ایجاد نموده بود. تظاهرکنندگان با زبان های متفاوت سرود انترناسیونال را متحدا فریاد می زدند.

در هر گوشه ای بلند گویی در حال قرائت خواسته های تظاهرات کنندگان بر علیه سرمایه داری جهانی و سیاست های نئولیبرالی بود. شعار جهانی دیگر ، اروپائی دیگر ضروریت گوش ها را نوازش میداد. خشمی عظیم در فضا حکومت می کرد. شور عجیبی حکم فرما بود. کمونیست ها سوسیالیست ها آنارشیت ها دمکرات ها ، مسلمانان لائیک و طرفداران حقوق بشر و مخالف جنگ با پخش اعلامیه های خود به زبان های مختلف در فعالیت بودند. گروه تدارک فوروم اجتماعی ایران با حمل پرچم سرخی که بر روی آن فوروم اجتماعی ایران حک شده بود با جمع در حرکت بود. خبرنگاران رادیو و تلویزیون و رسانه های مختلف جهان لحظه به لحظه در حال فیلم برداری و تهیه خبر و مصاحبه با شرکت کنندگان مختلف از اقصا نقاط جهان بودند. گروه تدارک فوروم اجتماعی ایران با چندین تلویزیون در باره اوضاع ایران مصاحبه نمود. این تظاهرات عظیم از ساعت یک بعد از ظهر تا ساعت ۸ شب همچنان در حال حرکت بود و پایانی نداشت. جنبش های اجتماعی شرکت کننده در این تظاهرات وسیع متحدا خواسته های خویش را مبنی بر خروج اشغال گران از عراق ، پایان دادن به دخالت های نظامی در منطقه، پایان دادن به انهدام خدمات اجتماعی، کار برای همه، عدالت اجتماعی و بر علیه قوانین اتحادیه اروپا اعلام نمودند.

لندن، آتن، روم، اسپانیا، ترکیه، سوئد،

## اسلو و ایالات متحده آمریکا

در لندن در حدود ۱۵۰ هزار نفر بر خیابانها آمده و بر علیه اشغال عراق اعتراض نمودند. شرکت کنندگان با فریاد های زد جنگ مرکز شهر لندن را به لرزه در آورده بودند. شعار هائی چون "جنگ نه در ایران" از دیگر شعار های برجسته این تظاهرات عظیم بود. پلیس لندن در ابتدا اعلام نمود که ۴۵ هزار نفر در این تظاهرات شرکت نموده اند و سپس اعلام نمود ۲۰۰۰۰ و بالاخره به ۳۰۰۰۰ نفر قانع گردید. در مرکز یونان شهر آتن در حدود ۵۰۰۰ نفر تجمع نموده و بسوی خیابانهای این شهر روانه شدند. همچنین در شهر شمالی تسالونکی صدها نفر در مقابل کنسول گری آمریکا و بریتانیا تجمع نموده و بر علیه آمریکا و بریتانیا به تظاهرات دست زدند. در مرکز شهر روم هزاران نفر از مخالفین جنگ و جهانی سازی نئولیبرالی بر علیه دولت ایتالیا و پشتیبانی این دولت از جنگ آمریکا در عراق به اعتراض پرداختند. در این گردهمایی پلیس ایتالیا با باطوم های خود بارها به تظاهرات کنندگان حمله نموده و بسیاری را مضر و دستگیر نمودند. گروهی به مرکز اداری وزیر

سیلویو برلوسکونی حمله نمودند. دراستکهلم مرکز سوئد طبق گزارش پلیس این کشور هزار نفر بر علیه سیاست های آمریکا به تظاهرات پرداختند. در استانبول و آنکارا و آدنا طبق گزارش خبرگزاری آنا دلو تعداد بیشماری از مخالفین جنگ تجمع نموده و بر علیه اشغال عراق و سیاست های آمریکا به تظاهرات پرداختند. پلیس ترکیه با شدت بسیار تظاهرکنندگان را در محاصره گرفته بود. همچنین تظاهرات های گسترده دیگری در اسلو مادرید بارسلونا و سان سیاستین و برخی از شهر های آمریکا چون نیویورک برگزار گردید.

## گزارش از تظاهرات ضد جنگ در تهران

۳۰ اسفند ۱۳۸۳

هم صدا با آزادی و هم صدا با آزادی  
خواهان جهان

امروز در تهران دهها نفر زن و مرد آزادی خواه و مخالف جنگ هم زمان با میلیونها مردم سراسر جهان حمله آمریکا و متحدان اروپایی اش به عراق را محکوم کردند. شرکت کنندگان با حمل پلاکاردهایی در دست که بر آنها شعارهایی علیه جنگ، جهانی سازی و خشونت نوشته شده بود، توجه مردم را جلب کرده و خواستار پیوستن مردم به جمع خود شدند. محل تجمع چهار راه ولی عصر و در ساعت پر رفت و آمد صبح که هزاران نفر برای خرید نوروژی در این محل حضور داشتند انتخاب شده بود. مردم هنگام عبور، در مقابل گروه می ایستادند و شعارها را یادداشت می کردند، چند نفر نیز به جمع پیوستند. این تجمع به دعوت سایت "زنان، ایران، جهان" و بدون امکانات تبلیغاتی انجام گرفت. در دقایق پایانی تجمع، نیروی انتظامی اقدام به پراکنده کردن شرکت کنندگان کرد و چند پلاکارد را برای گزارش خود به همراه برد و اجازه نداد تا باقی پلاکاردها را به ستون ها و نرده های پارک دانشجو نصب کنند.

## کمک مالی (رسیده):

رفیق فرهاد هانوفر ۵۰ یورو برای نشریه

## اتحاد کار

شماره ۱۲۶ فروردین ۱۳۸۴

فوریه ۲۰۰۵

ETEHAD KAR

MARCH 2005

VOL 12. NO. 126

تماس با روابط عمومی سازمان:

نامه های خود را به آدرسهای زیر از یکی از کشورهای خارج برای ما پست کنید.

آدرس پستی (جدید):

ETEHAD

B. P. N°. 351

75625 PARIS Cedex 13

France

آدرس سازمان در نروژ:

POST BOKS 6505

RODELO KKA

0501 OSLO 5

NORWAY

آدرس پست الکترونیکی

[info@etehadefedaian.org](mailto:info@etehadefedaian.org)

آدرس صفحه سازمان در اینترنت

[www.etehadefedaian.org](http://www.etehadefedaian.org)

۲۲۴۱۳۱۰۲۱۷ (۴۹) فاکس

۶۰۸۶۰۱۳۵۶ (۳۳) تلفن

بها معادل: ۱/۵ ارو

## نوروزتان پیروز و خجسته باد!

فرا رسیدن نوروز سال ۱۳۸۴ را به کارگران، زحمتکشان، کارمندان، دانشجویان، معلمان، دانشگاهیان، نویسندگان، هنرمندان، روزنامه نگاران و همه مردم میهنمان در چهار گوشه جهان، شادباش می گوئیم.

نوروز دیگر بار آمده است تا طراوت و تازگی، شور و سرزندگی را با زندگی مان درهم آمیزد. آمده است تا از عشق و امید بگوید. آمده است تا ما با او سخن بگوئیم. از رنج ها و حسرت ها، پیروزی ها و شکست ها، شادی ها و دل نگرانی هایمان بگوئیم و از آرزوهایمان. آرزوهائی که هر ساله و با آمدن هر بهار، بیشتر بر جسم و جانمان و بر ذهن و روانمان می نشیند و ریشه می دواند و در فرصت نوروز، وبه بهانه آن، امکان بر لب جاری شدن می یابد.

نوروز برای ما آئینه ایست که در آن خود و گذشته مان را می نگریم، کرده های خود را باز می بینیم و از آن درس ها و تجربه ها برمی گیریم تا توشه راه کنیم. نوروز آموزگاری است بی ادعا. گرچه لب به سخن نمی گشاید، اما با حضورش ما را فرا می خواند تا به خود بنگریم و هفت سینی از تجربه های نوین خود بیاریم. هفت سینی از آموزه های متنوع و رنگارنگمان، برای خود، برای فرزندان مان و برای نسلی که در فضای سرد وماتم زده حکومت جمهوری اسلامی چشم بر جهان گشوده، درهوی گرفته و مختق آن پای در راه نهاده و می خواهد جهان را به آبادی و آزادی فتح کند و فرصتی برابر برای استفاده همگان از ثروت های اجتماعی این جهان، ایجاد نماید.

در نوروز امسال گرچه رژیم جمهوری اسلامی یک سال بیشتر حکومت کرده است، اما همزمان، یک سال به پایان عمرش نزدیک تر شده است. حرکات سازمان یافته و متحدانه ای که در داخل و خارج کشور جوانه زده و به دادخواست هائی علیه تمامیت این حکومت فرا روئیده است، ناقوس فتح فرداست که صدای گوش نواز آن امروز برخاسته است. کاروان زنان ومردان فرهیخته کشورمان، روشنفکران، نویسندگان، روزنامه نگاران، وبلاگ نویسان، دانشگاهیان و... به راه افتاده است و مردم را فرا می خواند تا جمهوری اسلامی را به تاریخ بسپرنند. سرعت حرکت این کاروان به اراده متحد مردم و سازمان یافتگی اپوزیسیون ترقی خواه بستگی خواهد داشت. به میزانی که اپوزیسیون ترقی خواه ودموکرات ایران شرایط کنونی را دریابد ودر جهت سازماندهی اراده مردم گام بردارد، به همان میزان تحولی که نطفه های آن بسته شده است به بار می نشیند وتن فرسوده این دیو بد سرشت را به خاک می نشاند تا آزادی، آبادی، صلح، دوستی و عدالت اجتماعی را در چشم انداز ملموس تری قرار دهد.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران در نوروز امسال که جهان دوباره جوان می شود، با یاد همه یارانی که در راه آزادی و بهروزی مردم جان باختند و عزیزانی که در حصارهای تنگ و تاریک زندانها از شرف و حرمت انسان پاسداری کرده و می کنند، نوروزی خوش و سالی پر از شادی برای همه ایرانیان در سراسر جهان آرزو دارد.

### هر روزتان نوروز و نو بهارتان پیروز و خجسته باد

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

نوروز ۱۳۸۴

